

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

بهرام رحمانی

۲۲ اگست ۲۰۲۳

## تحریف و انکار واقعیت‌های کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ غیر ممکن است!

«انسان‌ها تاریخ خود را می‌سازند، اما نه به شیوه‌ای که دل‌خواه آنان است و نه تحت شرایطی که خود برگزیده‌اند.» (کارل مارکس)

بیست و هشتم مرداد در تاریخ اخیر جامعه ایران، یادآور فجایع انسانی بزرگی است: کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، ۲۸ مرداد ۱۳۵۶ آتش‌سوزی در سینما رکس آبادان و ۲۸ خرداد ۱۳۵۸ حمله همجانبه به کردستان با فرمان جنایت‌کارانه خمینی.

کودتای ۲۸ مرداد یکی از بحث‌برانگیزترین و فاجعه‌بارترین وقایع تاریخ معاصر ایران است و صف‌بندی‌های سیاسی جدی میان طیف‌های مختلف درباره آن وجود دارد.

طرفداران حکومت سابق ایران، محمد مصدق را به نقض قانون اساسی متهم و از برکناری او توسط شاه دفاع می‌کنند و کودتای ۲۸ مرداد را «قیام ملی» می‌نامند.

تا زمان پیروزی ۱۳۵۷، حکومت پهلوی، کودتای ۲۸ مرداد را به‌عنوان یک جشن ملی با نام «قیام ۲۸ مرداد» گرامی می‌داشت. بلافاصله پس از انقلاب کودتا را با نام «کودتای آمریکایی ۲۸ مرداد» در تقویم ثبت کردند.

اما برخی از پژوهش‌گران غربی چون مارک گازیورسکی و استیفن کینزر و برخی از ماموران اطلاعاتی غربی، چون دونالد ویلبر (طراح نقشه براندازی) و کرمیت روزولت (طراح نقشه براندازی) و وودهاوس (طراح نقشه براندازی) درباره نقش آمریکا و بریتانیا در کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ تاکید دارند.

اسلام‌گرایان، که در آن مقطع ابوالقاسم کاشانی از رهبران عمده‌شان بود نیز متهمند که با حمایت از کودتا در سرنگونی دولت مصدق و آغاز دوره‌ای از استبداد سیاسی در ایران نقش داشته‌اند.

برخی نیز حزب توده را متهم می‌کنند که با تندروی در اعتراضات پس از ۲۵ مرداد، که نخستین تلاش برای کودتا شکست خورد، زمینه را برای سرنگونی دولت آماده کرد و پس از آن نیز از توان سازمان افسران خود در عملیات ضدکودتا بهره نگرفت.

هدف از این نوشته تاکید دیگری به وقایع کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ است که سلطنت‌طلبان امروزی هم با سماجت و زورگویی و دروغ‌گویی می‌خواهند نام آن را تغییر دهند و قیام را بر روی بگذارند.

همچنان که امروز نیز سلطنت‌طلبان به هر گونه ترفند و توطئه و زورگویی‌ها متوسل شدند تا شاید انقلاب نوین کنونی ایران، یعنی جنبش انقلابی «زن، زندگی، آزادی» را به ابزاری برای برگرداندن مجدد حکومت دیکتاتوری پهلوی به حاکمیت، تبدیل کنند.



تمبر یادبود بیستمین سالگرد رستاخیز ۲۸ مرداد (سال ۱۳۵۲)

اکنون با گذشت هفتاد سال از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، هنوز برخی سلطنت‌طلبان تاکید دارند که ۲۸ مرداد ۳۲ کودتا نبود بلکه «قیام مردمی» برای برگرداندن شاه به سلطنت بود. در حالی که بر خلاف برخی تحلیل‌گران وابسته به سلطنت پهلوی و یا مدافعین امروز آن، روز روشن و با وجود هزاران خبر و گزارش و تحلیل شفاهی کتبی و همچنین صدها کتاب و اسناد دولت‌ها به‌ویژه نقش دولت وقت آمریکا و سازمان سیا، باز هم با کمال وقاحت و پررویی، این زخم کهنه و دردناک تاریخی جامعه ایران را خراش می‌دهند تا دچار خونریزی مجدد شود!

در مورد ملی شدن صنعت نفت به رهبری دکتر محمد مصدق و متعاقب آن کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ علیه دولت محمد مصدق، بحث‌های شفاهی، مقالات، و کتاب‌ها زیادی از زوایای مختلف نوشته شده و وقایع سیاه آن دوران جامعه ایران ثبت شده است.

همچنین در مورد این کودتا، هم داخلی‌ها و خارجی کتاب‌های بسیاری نوشته‌اند. افزون بر این هم انگلیس و هم آمریکا، تمامی و یا بخش‌هایی از اسناد کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ را منتشر کرده و در اختیار همگان قرار گرفته است. با این وجود، برخی سلطنت‌طلبان هنوز آن را نه کودتا بلکه «قیام مردمی» می‌نامند!

در آن دوران، سه جریان عمده سیاسی و اجتماعی بعد از شهریور بیست در ایران به‌تدریج پا گرفت یا احیا شد: نیروهای چپ که عمدتاً در حزب توده متشکل شده بود؛ دستگاه روحانیت و نیروهای مذهبی با طیفی وسیع، به رهبری آیت‌الله بروجردی و آیت‌الله کاشانی در صحنه بودند و همچنین نهضت ملی ایران به رهبری دکتر مصدق که از نهضت مشروطه نشان داشت اما نقطه آغازین آن قطع‌نامه ۲۹ مهرماه ۱۳۲۶ مجلس پانزدهم بود که دولت را مکلف می‌کرد برای استیفای حقوق ملت ایران از نفت جنوب باب گفت‌وگو را با بریتانیا باز کند.

متفقین رضا شاه را از سلطنت عزل کردند و پسرش محمدرضا را به‌جای او نشانند. چرا که در طول جنگ جهانی دوم، رضا شاه در کنار آلمان بود و با هیتلر همکاری داشت و به‌همین دلیل، نیروهای شوروی از شمال و انگلیسی از جنوب بخش‌هایی از ایران را به اشغال خود درآورده بودند. همین قدرت‌های خارجی بودند که محمدرضا شاه را به تخت سلطنت نشانند در حالی که او، هنوز هیچ قدرتی و تجربه‌ای نداشت.

در چنین وضعیتی دولت محمد مصدق تشکیل شد. وی با قراردادی که دولت محمد ساعد برای افزایش درآمد نفت و هزینه کردن اولین برنامه هفت‌ساله توسعه اقتصادی امضاء کرد پذیرفت و نفت جنوب را ملی کردن نفت جنوب ایران را پیگیری کرد. مصدق از حقوق ایران در شورای امنیت و دیوان بین‌المللی لاهه با موفقیت دفاع کرد ولی به راهکاری برای خروج از بحران نیاندیشیده بود.

به این ترتیب، در اسفند ۱۳۳۱ پس از این‌که مصدق آخرین پیشنهاد برای حل بحران نفت را که مشترکا از طرف بریتانیا و دولت نوپای آیزنهاور تهیه و در آن تا حد زیادی به خواسته‌های ایران توجه شده بود رد کرد و تصمیم به قطع کامل مذاکرت سه‌جانبه نفت گرفت، دولت‌های انگلیس و آمریکا از مسیر تعامل و مذاکره به راهکار دل‌خواه خود، یعنی براندازی دولت محمد مصدق روی آورد.

از این پس دو بزرگ‌پرویز در جنگ جهانی دوم، کودتایی با نام رمز «آژاکس» را برنامه‌ریزی کردند و زمینه‌سازی آن از اوایل تابستان ۱۳۳۲ در تهران آغاز شد. نقشه کودتا که پس از رفراندوم مصدق و انحلال مجلس هفدهم جنبه قانونی به‌خود گرفت، در آخرین ساعات شب ۲۴ مرداد به اجرا گذاشته شد، اما چون قبلا از سوی شبکه نظامی حزب توده کشف و لو رفته بود طرح کودتاگران به شکست کشانده شد.

اسناد بایگانی‌های وزارت خارجه آمریکا که از طبقه‌بندی سری خارج و در دسترس هستند و همچنین مفاد تاریخیچه داخلی سیا (سند به‌کلی سری که در سال ۲۰۰۰ از سوی روزنامه نیویورک تایمز فاش شد) با روایات متعارف تفاوت دارد و روایت دیگری را آشکار می‌کند.

اولین نکته مهم این است که بین کودتای آژاکس در ۲۴ مرداد و حوادثی که چهار روز بعد منجر به سقوط دولت مصدق شد یک ارتباط سازمان داده شده وجود نداشته است.

با پیروزی نهضت ملی در جریان قیام سی‌ام تیر ۱۳۳۱ و روی کار آمدن مجدد مصدق، دادگاه لاهه در همان شب، به‌نفع مردم ایران رای داد. مجلس شورای ملی نیز روز سی‌ام تیر را به‌عنوان روز قیام مقدس ملی اعلام نمود و قوام‌السلطنه را به‌دلیل کشتار مردم و قیام مسلحانه علیه مردم ایران، مفسد فی‌الارض شناخت و کلیه اموال او را مشمول مصادره دانست.

رئیس مجلس، سیدحسن امامی، که از فراماسون‌های برجسته و از طرفداران دربار و شاه بود، کنار رفت و آیت‌الله سیدابوالقاسم کاشانی به ریاست مجلس انتخاب شد. در مجلس هم کمیسیونی برای تعقیب مسببین حوادث و کشتار سی‌ام تیر تشکیل گردید. اما در عین حال، دکتر مصدق، سرلشکر احمد وثوق، فرمانده ژاندارمری زمان قوام‌السلطنه را که در جریان قیام، دست به کشتار مردم زده بود، به‌عنوان کفیل وزارت دفاع منصوب کرد.

می‌بینیم که مصدق در همان ابتدا، دچار دو اشتباه فاحش می‌شود: نخست موافقت با ریاست مجلس آیت‌الله کاشانی و دومی ارتقا پست سرلشکر احمد وثوق. البته خود مصدق افکار مذهبی و گرایش سیاسی ناسیونالیستی داشت. مهم‌تر از همه، مخالف شاه نبود بلکه با زیاده‌روی‌های شاه مخالف بود.

در پی تضعیف دربار و نمایندگان مجلس طرفدار شاه، و تقویت قدرت دکتر مصدق، مجلس شورای ملی، طی مصوبه‌ای دیگر بنا به درخواست دکتر مصدق، اختیارات قانون‌گذاری را برای شش‌ماه به او واگذار کرد و این در شرایطی بود که مصدق علاوه بر ریاست قوه مجریه، ارتش، فرماندهی کل قوا و اختیارات تام در قانون‌گذاری، عملا در کشور قدرتی بلامنازع شده بود.

در اواخر مهرماه ۱۳۳۱، و در پی تلاش نافرجام وینستون چرچیل، نخست وزیر انگلیس، و هاری ترومن، رئیس جمهور آمریکا، برای سیطره مجدد بر نفت ایران، دولت انگلیس رابطه سیاسی خود را با ایران قطع کرد و در پی آن دولت نیز با تشکیل شرکت ملی نفت ایران، برای اجرای قانون ملی شدن صنعت نفت در ایران گام موثری برداشت. مارک گاز یوروسکی، در پژوهشی درباره کودتای بیست و هشت مرداد ۱۳۳۲ می‌نویسد: «... اجرای یک سلسله عملیات بارفر بدامن که از سال ۱۹۴۸ به منظور مقابله با نفوذ شوروی و حزب توده آغاز شده بود. بدامن، نام یک برنامه تبلیغاتی و سیاسی گسترده بود، که از طریق شبکه‌ای به سرپرستی دو تن ایرانی با نامهای رفر «نرن» و «سیلی» اداره می‌شد و ظاهراً سالانه بودجه‌ای معادل یک میلیون دلار داشت.» عوامل این شبکه توانسته بودند که در حزب توده، جبهه ملی، حزب زحمتکشان، نیروی سوم، حزب ایران و.... نفوذ کنند.

گاز یوروسکی در این باره می‌نویسد: «در این ایام «شبکه بدامن» تا سطوح عالی تشکیلات حزب توده رخنه کرده بود و از متن تمام دستورات رهبری حزب به کاردها اطلاع داشت.»

پیتر آوری، مورخ انگلیسی، در این خصوص می‌نویسد: «اورل هریم در ۱۵ ژوئیه ۱۹۵۱-۲۳ تیرماه ۱۳۳۰، وارد تهران شد. هنگام ورود او به تهران تظاهرات شدیدی صورت گرفت که در نوع خود بی سابقه بود. در زد و خوردی که میان اعضای جبهه ملی در میدان بهارستان صورت گرفت، بیست نفر کشته و نزدیک به سیصد نفر مجروح شدند. مصدق در ۲۲ ژوئیه-۳۰ تیر ۱۳۳۰، متوجه اشتباه رفتار خود شد و رئیس شهربانی کل کشور (سرلشکر بقایی) را به جرم شدت عمل نسبت به تظاهر کنندگان برکنار کرد.»

جیمز بیل، محقق آمریکایی که اطلاعات دست اولی نیز در این باره داشته است، می‌نویسد: «این تظاهرات ظاهراً از سوی حزب توده ولی در باطن از سوی عوامل انگلیس ترتیب یافته بود.»

در کنار این تبلیغات زهرآگین، سیاست‌های دکتر مصدق نیز در راستای تمرکز بخشیدن به قدرت خویش و اعمال محدودیت در حوزه‌های دخالت آیت‌الله کاشانی و نیروهای مذهبی و نفی حضور آنان سبب شد که وی در میان مجموعه‌ای از مشکلات تنها بماند.

تا این که روز بیست و چهارم مرداد شاه، دو حکم جداگانه یکی مبنی بر عزل دکتر مصدق از نخست وزیری و دیگری مبنی بر انتصاب زاهدی به نخست وزیری را امضاء می‌کند.

همچنین سرهنگ نصیری، فرمانده گارد، فرمان انتصاب زاهدی را به وی می‌دهد.

سوم، راس ساعت ده شب، نصیری فرمان عزل مصدق را به او تحویل می‌دهد.

در هجدهم مرداد، شاه در ملاقات شبانه با کرمیت روزولت پس از بررسی عملیات کودتا فرمان‌ها را امضاء کرد و خود به نوشهر پرواز کرده و منتظر نتایج ماند تا در صورت شکست کودتا از کشور خارج شود.

در شب بیست و پنجم مرداد، وزیر دفاع دولت مصدق، تقی ریاحی، از طریق چند تن از عوامل نفوذی متوجه کودتا می‌گردد. سرهنگ نصیری، فرمانده گار، به هنگام ابلاغ حکم شاه به مصدق عزل و در نیمه‌شب دستگیر می‌گردد و فرماندهان نیروهای سه گانه و وزیر دفاع فوراً درصدد مقابله با کودتا بر می‌آیند و واحدهای کودتاکننده را خلع سلاح می‌کنند.

اما بعضی از واحدهای کودتا موفق شدند که چند نفر از اعضای دولت مصدق را دستگیر و زندانی کنند که پس از محاصره و خلع سلاح آن‌ها، فرماندهان آن‌ها دستگیر شدند. لکن در نهایت کودتاچیان آزاد شدند.

محمدرضا پهلوی پس از شنیدن خبر شکست کودتا، از نوشهر به بغداد و از آنجا به رم (ایتالیا) فرار کرد.

با ورود برنامه‌ریزی شده لوی هندرسن، سفیر آمریکا، از پاکستان به تهران، در ۲۵ مرداد وی به ملاقات دکتر مصدق رفت و به دکتر مصدق اطلاع داد که: «دولت آمریکا دیگر نمی‌تواند حکومت وی را به رسمیت بشناسد و با او همچون نخست وزیری قانونی رفتار نماید.»

هندرسن به مصدق تکلیف کرد که باید از پست خود کناره‌گیری نماید. ولی دکتر مصدق او را با عتاب از خانه خود بیرون کرد. هندرسن نیز پس از مشاجره با مصدق با رابطان خود تماس گرفته و به آن‌ها اعلام کرد: «دولت آمریکا فقط دولت زاهدی را دولت رسمی و قانونی ایران می‌داند.»



پایین آوردن مجسمه شاه توسط مردم

با فرار شاه، در سراسر کشور تظاهرات عمومی برپا شده و مجسمه‌های شاه و پدرش به پائین کشیده شد. عکس‌های وی از ادارات جمع آوری گشت. در تجمع بزرگی در میدان بهارستان، دکتر حسین فاطمی، وزیر خارجه، اعلام کرد که: «نظام سلطنتی باید برچیده شود و حکومت جمهوری اعلام شود و شاه ایران روی ملک فاورق مصر را سفید کرده است.» اما سایر اعضای کابینه، بعد از سخنان فاطمی تاکید کردند که: «علیحضرت باید برگردد» در چنین شرایطی که کشور شدیداً به مجلس نیاز دارد. دکتر مصدق پیروزی در فرماندهی و انحلال مجلس را اعلام کرد.

در همین روزها تظاهرات گسترده‌ای به حمایت از دولت مصدق برپا شد. اما مصدق دستور منع تظاهرات در حمایت از دولت را صادر کرد و تکلیف کرد که مردم به خانه‌های خود برگردند. در حالی که کودتاچیان درصدد اجرای برنامه دیگری برای پیروزی بودند.

با شکست طرح اولیه کودتا و استفاده از ارتش، که بیش‌تر با برنامه آمریکائی‌ها همخوانی داشته است، مرحله دوم کودتا در بیست و هشتم مرداد ماه توسط شاپور جی و عوامل انگلیسی و حمایت آمریکائی‌ها به اجرا گذاشته شد.

مراحل طراحی عملیات اجرائی کودتای بیست و هشتم مرداد به شرح زیر بود:

۱- از نقاط مختلف شهر جمعیت‌هایی تشکیل شود و تعداد تقریبی هر جمعیت و رهبر هر گروه معلوم گردد.  
۲- هر یک از جمعیت‌ها در مسیرهای تعیین شده به مرکز شهر حرکت نمایند و همزمان به مقصد محل خیابان شاه نادری برسند.

۳- باشگاه‌های ورزشی مانند باشگاه تاج نیز به حرکت درآیند.

۴- شعار کلیه افراد سلطنت محمدرضا باشد.

۵- افراد گارد جاویدان به جمعیت بپیوندند.

۶- خانه دکتر مصدق را محاصره و وی را دستگیر نمایند.

۷- دستگیری دکتر مصدق از رادیو اعلام و زاهدی با تانک به نخست وزیری برود و از شاه دعوت به بازگشت کند.

در روز بیست و هشتم مرداد دولت مصدق هیچ اقدام عملی علیه کودتاچیان نکرد و از مردم نیز برای مقابله با کودتا دعوت ننمود رئیس شهربانی را که مشکوک به همکاری با کودتاچیان بود، برکنار و خواهرزاده خویش، سرتیپ دفتری، را که از همکاران جدی کودتاچیان بود، به ریاست شهربانی منصوب کرد. گزارش غلامحسین صدیقی وزیر کشور دولت دکتر مصدق از خواندنی‌ترین گزارش‌های کودتا است.

غلامحسین صدیقی، وزیر کشور دکتر مصدق و از دوستان نزدیک وی، حوادث و حال و هوای کابینه دکتر مصدق و چگونگی عکس‌العمل آن‌ها در برابر کودتا را چنین توصیف می‌کند:

«صبح زود روز ۲۸ مرداد دکتر مصدق مرا خواست تا راجع به رفتارند شورای سلطنت تصمیم‌گیری نمائیم و پس از آن، موضوع را با تیمسار ریاحی رئیس ستاد ارتش در میان گذاشته تا با بی‌سیم ارتش به فرمانداران و استانداران ابلاغ شود... ناگهان رئیس اداره آمار وارد اطاق شد گفتند: دسته‌ای از مردم شعار «زنده‌باد شاه» می‌گویند و شعارهایی بر ضد دولت می‌دهند عده‌ای پاسبان نیز با آن‌ها هماهنگی می‌کردند.

در میدان سپه نیز وضع چنین بود. بعد به سرتیپ «مدیر» رئیس شهربانی تلفن کردم و راجع به حضور پاسبان‌ها پرسیدم - متوجه شدم که تهاول می‌کند. در همین موقع تیمسار ریاحی تلفن کردند که نخست وزیر دستور دادند حکم ریاست شهربانی به‌نام سرتیپ شاهنده صادر کنید. من حکم را امضاء کردم.

تظاهرات در شهر و مناطق مختلف ادامه داشت. ساعت یازده نخست وزیر تلفن کردند که حکم را به‌نام سرتیپ محمد دفتری که فرمانداری نظامی بر عهده اوست صادر کنید تا حکم را صادر کنم سرتیپ دفتری در شهربانی حضور یافت... تظاهرات به جلوی وزارت کشور کشیده شد...

ساعت پانزده وارد منزل نخست وزیر شدم دیدم جمعی همه در حال انتظار و تفکر نشسته‌اند دکتر مصدق پرسید: اوضاع چگونه است؟ گفتم: اوضاع خوب نیست... پس از چند دقیقه رئیس شهربانی و فرماندار نظامی سرتیپ دفتری به نخست وزیر تلفن کرد که «اعلامیه حمایت از شاه صادر نماید» در اطاق دیگر آقایان کاظم حبیبی، سید علی شایگان، احمد رضوی و حسین فاطمی نشسته و یا دراز کشیده بودند.

بعد اعلام کردند مخالفین رادیو را اشغال کردند و مهدی میراشرافی و پیراسته سخنرانی می‌کردند بعد حال آقای نخست وزیر به‌هم خورده و به‌شدت گریه می‌کردند. با تشدید تیراندازی، مهندس رضوی ملاقه‌ای را به‌علامت تسلیم بیرون برد و بر پشت بام نصب کردند.»

بدین ترتیب، کودتا به پیروزی رسید. سرلشگر زاهدی به نخست وزیری رسید و محمدرضا پهلوی به کشور بازگشت.

محمدرضا پهلوی در کتاب «ماموریت برای وطنم»، نوشته است:

«گاهی این سؤال طرح می‌شود که آیا دولت‌های آمریکا و انگلیس در قیام تاریخی که در ۲۸ مرداد رخ داد، در برانداختن مصدق کمک مالی کرده‌اند یا خیر؟ هر چند من در حین انقلاب در خارج از ایران بودم ولی از جزئیات امور اطلاع داشتم ولی انکار نمی‌کنم که شاید به منظور پیشرفت هدف این انقلاب ملی، جوهی هم از طرف هموطنان من خرج شده باشد.»

و این‌گونه عصر جدیدی در سرنوشت مردم ایران رقم خورد که هزینه آن بیست و پنج سال سلطه مستقیم انگلیس به‌خصوص آمریکا و ده‌ها هزار کشته و زخمی و زندانی بوده است، که نهایتاً با انقلاب ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ به آن خاتمه داده شد و حکومتی جان‌تر از آن تشکیل شد.



برنامهریزان آژاکس تدارکی برای اقدام در صورت شکست کودتا ندیده بودند و گزینه پیگیری در برنامه آنان گنجانده نشده بود. در گزارشی که پیرامون شکست کودتای آژاکس از سوی معاون وقت وزارت امور خارجه آمریکا، ژنرال والتر بیدل اسمیت به آیزنهاور داده شد می‌خوانیم «ما اینک ناگزیر باید نگاه تازه‌ای به وضع ایران بی‌اندازیم و تا جای ممکن خودمان را به مصدق نزدیک کنیم هرچند این «چرخش» به بهای رفتاری‌های بیش‌تری با بریتانیا خواهد بود.» از ژنرال اسمیت، به‌عنوان طراح اصلی پروژه آژاکس نام برده شده است چرا که همه برنامهریزی‌ها زیر نظر او انجام گرفته بود. او که از زمان حمله نورماندی در ۱۹۴۴ از نزدیکان رئیس‌جمهور آمریکا محسوب می‌شد در حکومت ترومن نیز ریاست سیا را عهده‌دار بود و بر خلاف برخی نوشته‌ها، او مطلع‌ترین و موثرترین مهره سیاست آمریکا در ارتباط با ایران بود. یادداشت او به آیزنهاور روز قبل از سقوط مصدق نشان می‌دهد که پرده دومی برای براندازی در کار نبوده است.

موضوع دوم در چالش روایت متداول به ادعاهای بعدی کرمیت روزولت، فرمانده اجرایی آژاکس که در روز سقوط مصدق هنوز در تهران بود، برمی‌گردد.

بنا به این روایت روزولت پس از شکست آژاکس بدون مطلع کردن روسای خود در واشنگتن، حتی بدون اطلاع سفارت آمریکا در تهران یک برنامه جایگزین را برای اجیر کردن جمعیت و بسیج واحدهای نظامی در پادگان‌های اطراف پایتخت طرح و پیاده کرد که منجر به کودتای ۲۸ مرداد واژگونی دولت مصدق شد.

پس از شکست کودتای آژاکس، سرلشکر زاهدی (سپهبد و نخست وزیر بعدی) که رهبری کودتا را به‌عهده داشت نمی‌خواست تسلیم وقایع شود و به گفته تاریخچه داخلی سیا استراتژی دو شاخه‌ای را با مشورت و همکاری نزدیک روزولت طراحی کرد.

به روایت اردشیر زاهدی، پدر وی در نظر داشت همان روز چهارشنبه ۲۸ مرداد تهران را به قصد کرمانشاه مخفیانه ترک کند ولی وقایعی که سه‌شنبه شب در تهران روی داد وی را از این کار منصرف کرد.

دو مامور اصلی سیا در تهران، فرخ کیوانی و علی جلالی با یک شبکه کوچک از دسته‌جات فاشیستی و شبه‌فاشیستی و بی‌شک با گروهی اوباش در تماس بودند و برای مبارزه با حزب توده به این‌ها پول می‌دادند.

اعضای این شبکه از چند صد نفر تجاوز نمی‌کرد و چهره‌هایشان نیز برای مامورین شهربانی و هم برای تشکیلات حزب آشنا بود. این‌ها بر خلاف نظریات مراجعی چون گاسپروسکی و دیگران قادر به این‌که خود را به‌جای توده‌ای‌ها جا بزنند و با ارتکاب اعمال شنیع وجهه حزب را خراب کنند نبودند، نکته‌ای که کیانوری نیز در خاطراتش متذکر شده است.



سیا همچنین به چند روزنامه یارانه می‌پرداخت که تبلیغات ضدتوده‌ای و از تابستان ۱۳۳۱ ضد مصدق را- منعکس کنند ولی مندرجات این روزنامه‌های کم‌خواننده در افکار عمومی بی‌اثر بود.

برادران رشیدیان هم در چارچوب آزاکس به برخی وکلای مجلس رشوه می‌دادند به این امید که دولت مصدق را در پی یک استیضاح ساقط کنند ولی این نیز کارساز نشد و اکثریت قاطع وکلا به دعوت مصدق پیش از رفراندوم از وکالت کناره‌گیری کردند.

این نکته را نیز باید تاکید کرد که ملاحظات بالا در تائید گفتن مقامات نظام گذشته که رویداد ۲۸ مرداد را یک قیام خودجوش ملی اعلام می‌کردند نمی‌باشد چرا که شواهد حاکی از این است که اغتشاشات آنروز به عنوان یک حرکت اعتراضی خیابانی از سوی روحانیت برآه افتاد.

شتاب و تهاجمی که بعد از خروج شاه از ایران برای تغییر نظام از طرف حزب توده و جناح تندرو در بین نزدیکان مصدق به راه افتاده بود روحانیت سنتی را هراسان ساخت و به واکنش وادار کرد.

در این میان روحانیت در آن روز بی‌کار ننشسته بودند دو طرح خود را داشتند.

در نتیجه حرکتی که از ساعات اول روز چهارشنبه ۲۸ مرداد شروع شد به قصد ساقط کردن دولت برنامه‌ریزی نشده بود ولی جرقه‌ای که روحانیت روشن کرد شعله‌ور شد چرا که نیروهای انتظامی از سرکوب مردم سر باز زدند و بعد از ظهر آن روز واحدهای رزمی طرفدار شاه وارد عمل شدند که پس از زدوخوردهای شدید و تلفات جانی زیاد منجر به سقوط دولت مصدق شد.



مصدق و کاشانی

آیت‌الله بهبهانی از آیت‌الله بروجردی فتوا گرفته بود که بر اساس آن باید خطرات و بلایای ناشی از حاکمیت کمونیسم را به مؤمنین گوشزد کرد. و همین‌طور با گروه‌های حاشیه‌ای اجتماعی و احزاب کوچک سیاسی نیز تماس گرفته شده بود تا صبح روز بعد به میدان بیایند تا صحنه از حضور مردم خالی نباشد.

اما وقتی سرهنگ نصیری پس از دستگیری برخی از وزیران دولت به خانه مصدق می‌رسد با مقاومت محافظان مصدق مواجه می‌شود و خود دستگیر می‌شود. مصدق نیز فرمان عزل را نمی‌پذیرد و آن را جعلی می‌خواند و می‌گوید قانون اساسی اختیار عزل نخست‌وزیر را به شاه نداده است.

صبح روز بعد، مردم تهران با خبر کودتای نافرجام شب پیش از خواب بیدار می‌شوند. خیابان‌ها به‌تدریج از گروه‌های سیاسی هوادار مصدق پر می‌شود.



اعضا و هواداران حزب توده نیز هر چند دلی با مصدق نداشتند، اما برای تضعیف دربار به خیابان‌ها آمدند، شعار جمهوریت سر دادند، و با حمله به سفارت انگلیس و پایین کشیدن مجسمه‌های رضاشاه و محمدرضا شاه در میدان شهر، تلاش در کسب رهبری اعتراضات مردمی داشتند.

واکنش مصدق و وزیرانش از جمله دکتر صدیقی، وزیر کشور از همگان می‌خواهد که دست از تظاهرات بردارند و به خانه‌هاشان بازگردند.

سوزاندن دفاتر مخالفان و پایین کشیدن مجسمه‌ها را نیز از هواداران حکومت قانونی نمی‌دانند. افزون بر این، همچنان بر وفاداریشان به نظام سلطنت پای می‌فشارند. پس از آن تهران دوباره در دست نیروهای انتظامی است.

در فاصله روزهای ۲۶ تا ۲۷ مرداد و با پادرمیانی کریمیت روزولت که طراح کودتای ۲۵ مرداد بود و مصمم به پایان بردن آن، پاره‌ای از فرماندهان ارتش و از جمله تیمور بختیار، فرمانده لشکر کرمانشاه برای فتح تهران در روز ۲۸ مرداد و بستن دفتر حکومت مصدق متقاعد می‌شوند.

از نیمه شب ۲۷ مرداد، خیابان‌های خالی از جمعیت تهران در اختیار نیروهای انتظامی است و صبح روز ۲۸ مرداد، دوباره ارتش به صحنه می‌آید و این بار در پشت تلاش پیگیر برادران رشیدیان، و حضور اعضا و هواداران احزاب، گروه‌های سیاسی کوچک و متوسط و نیز شخصیت‌های مخالف مصدق، از فداییان اسلام گرفته تا پان‌ایرانیست‌های هوادار دربار، از آیت‌الله کاشانی گرفته تا دسته‌هایی از اوباش و باجگیران به دفاتر روزنامه‌ها و احزاب مخالف حمله می‌کنند و آن‌ها را به آتش می‌کشند و سپس همراه با گروه‌هایی از مردم حاشیه شهر که به همت سیدضیا با اتوبوس به تهران کشانده شده‌اند، شهر را از امت همیشه در صحنه پر می‌کنند.

سرانجام در بعد از ظهر ۲۸ مرداد، شماری از تانک‌های ارتش به خانه مصدق می‌رسند و به توبش می‌بندند. عصر همان روز رادیو تهران، که حال در اشغال نظامیان است، طی بیانیه‌ای خبر نخست‌وزیری سپهبد فضل‌الله زاهدی را به ایرانیان می‌رساند و این‌چنین، پرونده حکومت مصدق با دخالت قوه قهریه، نیروی انتظامی و ارتش، بسته می‌شود.

با نگاهی به روزهای ۲۵ تا ۲۸ مرداد، نمی‌توان پیوستگی رویدادها را در این سه روز نادیده گرفت و جز کودتا چیز دیگری نمی‌توان طرح کرد!

از ساعات اولیه صبح ۲۸ مرداد جمعیتی از سمت جنوب به سمت مرکز شهر تهران به راه افتادند. عوامل کودتا با پیگیری و خرج کردن مبلغ زیادی پول نیروهایی از اوباش و زنان محلات مختلف مانند «پری بلند» را بسیج کردند و صبح روز چهارشنبه ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ خیابان‌های تهران شاهد حرکت این نیروها و نیروهای نظامی با شعار «جاوید شاه» بود. تا بعد از ظهر خیابان‌ها در کنترل افرادی بود که به طرفداران مصدق حمله می‌کردند. دفترهای احزاب و نشریات طرفدار مصدق یا حزب توده غارت شد و به آتش کشیده شد.

با شروع تظاهرات، گروه‌هایی از مردم نیز تحت تاثیر این جو به صف شعاردهندگان علیه مصدق پیوستند و از سوی دیگر، نظامیانی که با دریافت پول به شرکت در کودتا رضایت داده بودند، همراه جمعیت شدند. اسناد منتشر شده در آمریکا نشان می‌دهد که در همین زمان، بیشتر مقام‌های ارشد نظامی و حتی خود فضل‌الله زاهدی مخفی شده یا به آمریکایی‌ها پناه برده بودند.

چند ساعت پس از شروع تظاهرات، طرفداران شاه به پشتیبانی تانک‌ها دفتر نزدیکان و روزنامه‌های هوادار مصدق را غارت کردند. در این میان، دفتر حزب توده نیز از یورش «شاه دوستان» و «کمونیسم ستیزان» در امان نماند. دولت مصدق و حتی حامیان او در ارتش واکنشی به این تحولات نشان ندادند.

روایت‌های بسیاری از دلایل بی‌حرکی مصدق و هواداران او شده است: جدی نگرفتن خطر، ضعف در تصمیم‌گیری به موقع، عدم ارتباط مناسب در سطوح بالا یا فرسودگی توام با ناامیدی مصدق و یارانش، نمونه‌هایی از این روایات است. به‌هر روی، ساعتی پس از ظهر، درگیری بین طرفداران و مخالفان مصدق به اطراف خانه او کشیده شد. عده اندکی از نظامیان وفادار به مصدق با همه توان در برابر یورش جمعیت و نظامیان حامی کودتا مقاومت کردند اما تصرف ساختمان رادیو، پایان واقعی ماجرا بود. در ساعات پایانی روز، مقاومت در اطراف خانه نخست‌وزیر هم شکسته شد، جمعیت خانه مصدق را غارت کردند و او از طریق بام خان‌هاش جان به در برد.

موسی مهران محافظ مصدق در رابطه با گلوله‌باران منزل وی می‌گوید:

تمام دیوارهای خانه مصدق گلوله خورده بود و می‌خورد و صدای مهیبی می‌داد تا یکی از گلوله‌ها وارد اتاق می‌شود، آقای دکتر صدیقی گفت: آقا اجازه بدهید از اتاق خارج شویم اما دکتر مصدق گفت فقط تختم را جابه‌جا کنید.

منزل مصدق نیز با تانک و مسلسل مورد حمله نیروهای نظامی کودتا قرار گرفت و مصدق دستور عدم مقاومت به نیروی محافظ نخست‌وزیری داد و در خانه همسایه‌اش پناه گرفت. گروه‌های ضد مصدق و نظامیان به غارت منزل وی پرداختند. مهدی میراشراقی فرمان عزل مصدق و نصب سرلشکر زاهدی را از رادیو خواند. سرلشکر زاهدی که در این مدت نزد ماموران آمریکایی مخفی بود از مخفیگاه به درآمد. مردم با سکوت و حیرت این رویدادها را ناظر بودند. نه مصدق، نه طرفداران مصدق و نه حزب توده که وعده «تبدیل کودتا به ضد کودتا را در روزهای گذشته می‌داد اقدامی برای مقابله نکردند و کودتا پیروز شد.»

از سوی آمریکا و از پول‌های در اختیار کرمیت روزولت برای انجام کودتا یک میلیون دلار، بودجه در نظر گرفته شده بود. اما تنها هفتاد هزار دلار از این پول توسط کرمیت روزولت در آن زمان هزینه شد که بیش‌تر آن به روحانیون و پهلوان‌های زورخانه‌ها برای شوراندن مردم استفاده شد.

از نخستین دقایق صبح روز ۲۹ مرداد ۱۳۳۲ مامورین فرمانداری نظامی، رکن دوم و اداره کل شهربانی دست به بازداشت عده زیادی از همکاران محمد مصدق، اعضاء جبهه ملی، نمایندگان مستغفی و روزنامه‌نگاران و اعضاء حزب توده زدند. از طرف سرلشکر فضل‌الله زاهدی اعلامیه‌ای صادر و متذکر شد «در حفظ جان دکتر مصدق از هیچ‌گونه اقدامی کوتاهی نخواهد شد. از این‌رو، مقتضی است ظرف ۲۴ ساعت خود را به شهربانی معرفی نماید.»

زاهدی فرمانده کودتا به محمدرضا شاه تلگرافی زد و از وی خواست تا به ایران بازگردد، شاه نیز در جواب فضل‌الله زاهدی اعلام کرد بی‌درنگ به ایران بازمی‌گردد. در روز ۲۹ مرداد ۱۳۳۲ در تمام شهرهای ایران حکومت نظامی برقرار شد. همچنین در این روز عده زیادی از افسران که از عوامل کودتا بودند ترفیع درجه پیدا کردند از جمله سرهنگ نعمت‌الله نصیری، سرهنگ تیمور بختیار و سرهنگ عباس فرزندگان روزنامه‌های حامی مصدق و حزب توده جلوگیری شد.

یکم شهریور ۱۳۳۲، ۱۰:۳۰ صبح: پس از اعلام رسمی موفقیت کودتا، شاه با نخستین پرواز کالام از رم به بغداد رفت و از آن‌جا با جت شخصی خود به تهران بازگشت. فضل‌الله زاهدی در سمت راست و نعمت‌الله نصیری در سمت چپ شاه در فرودگاه بین‌المللی مهرآباد هستند.

مصدق روز بعد در باشگاه افسران وزارت جنگ مقر اردشیر زاهدی، خود را تسلیم کرد.

فرمانداری نظامی به ریاست سرتیپ تیمور بختیار به تعقیب و دستگیری و شکنجه مخالفان پرداخت. مذاکرات نفت با شرکت نفت ایران و انگلیس و چند شرکت آمریکایی و اروپائی شروع شد که در آخر به قرارداد کنسرسیوم منجر شد. کمک‌های مالی آمریکا به دولت ایران رسید و در تقویت حکومت تازه موثر افتاد.



وزارت امور خارجه آمریکا برای نخستین بار کتاب اسناد مرتبط با کودتای ۲۸ مرداد که به سرنگونی دولت محمد مصدق منجر شد را منتشر کرده است.

این اسناد به وقایع سال‌های ۱۹۵۱-۱۹۵۴ میلادی می‌پردازد و حوادث قبل از کودتا، عملیات سرنگون کردن مصدق و نیز وقایع پس از آن را در بر می‌گیرد.

وزارت خارجه آمریکا در سال گذشته میلادی - در دوران ریاست جمهوری باراک اوباما و تصدی جان کری بر این وزارتخانه - اجازه انتشار کتاب اسناد کودتای ایران را نداده بود.

وزارت امور خارجه آمریکا در سال ۱۹۸۹ میلادی کتاب اسناد مربوط به روابط ایران و دولت آیزنهاور را منتشر کرد که اسناد کودتا در آن گنجانده نشد. آن اقدام بحث برانگیز اعتراضات زیادی را در پی داشت.

به همین علت در سال ۱۹۹۲ کنگره آمریکا، وزارت امور خارجه را موظف کرد که تاریخ دیپلماسی ایالات متحده را به‌طور «جامع، دقیق و قابل اعتماد» چاپ کند.

وزارت امور خارجه، همچنین پذیرفت که نسخه تکمیل شده روابط ایران و آمریکا در دهه ۱۹۵۰ میلادی را چاپ کند که سرانجام روز پنج‌شنبه ۱۵ ژوئن، چاپ شد.

پیش از این در سال ۲۰۱۳ میلادی نیز سازمان اطلاعات مرکزی ایالات متحده، سیا، با خارج کردن اسنادی از طبقه‌بندی محرمانه به نقش خود در آن کودتا اعتراف کرده بود.

کودتای ۲۸ مرداد - که با همکاری سازمان سیا و سازمان اطلاعات سری بریتانیا معروف به ام‌آی ۶ و عناصری در ارتش انجام شد- یکی از بحث‌برانگیزترین وقایع تاریخ معاصر ایران است و صف‌بندی‌های سیاسی جدی میان طیف‌های مختلف درباره آن وجود دارد.

دولت‌های وقت آمریکا و بریتانیا، دهه‌ها نقش خود را در براندازی محمد مصدق نخست وزیر وقت و رهبر نهضت ملی کردن نفت ایران پنهان کرده بودند.

برای اولین یک سال بعد از کودتا بود که جزئیاتی در باره این عملیات، در نشریه «ستردی ایوینگ پست» منتشر شد. علاوه بر کتاب خاطرات بعضی از نقش آفرین‌ها در این کودتا که جزئیات بیشتری از آن ارائه می‌کرد.

کتاب خاطرات کرمیت روزولت از جمله این کتاب‌هاست که اطلاعات زیادی درباره کودتای ۲۸ مرداد ارائه می‌دهد.

سال‌ها بعد، یعنی در سال ۱۹۸۹ برای اولین بار وزارت خارجه آمریکا بخشی از اسناد کودتا را منتشر کرد.

اما در این اسناد، هیچ اشاره‌ای به نقش آمریکا و بریتانیا نشده بود.

اسمی از سی‌آی‌ای و یا ام‌آی ۶، سازمان اطلاعات جاسوسی بریتانیا نیامده بود.

حذف این اطلاعات از این مجموعه، برای مشاور ارشد آن به حدی گران تمام شد که او در اعتراض استعفا داد.

در واکنش به این حرکت بود که کنگره آمریکا، قانونی تصویب کرد و دولت را موظف کرد تا اسناد مربوط به روابط خارجه خود را به طور درست و دقیق ثبت و به طور مرتب منتشر کند.

اما کار تهیه این اسناد تا سال ۲۰۱۱ میلادی طول کشید.

در آن سال مجموعه‌ای توسط سی‌آی‌ای منتشر شد که به دلیل حساسیت‌های بالا اجازه انتشار پیدا نکرد.

عوامل مختلفی از جمله دولت‌های وقت و فشارهای دولت بریتانیا برای پنهان ماندن نقش‌شان در این کودتا و یا ملاحظات درباره روند مذاکرات هسته‌ای ایران، انتشار این اسناد را به تعویق انداخت.

این اسناد در دوران ریاست جمهوری باراک اوباما هم فرصت انتشار پیدا نکرد.

اسناد وزارت خارجه آمریکا که روز سه‌شنبه ۱۷ مرداد ۱۳۹۶ از حالت محرمانه خارج شدند. این اسناد، نقش دولت وقت انگلستان را در کودتا علیه دولت مصدق در ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ نشان می‌دهد. این اسناد که از حالت محرمانه خارج شده‌اند، جزئیات جدیدی از نقش لندن را در کودتا علیه دولت مصدق در ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ ارائه کرده است.

این اسناد توسط موسسه غیرانتفاعی «آرشیو امنیت ملی آمریکا» منتشر شد. دو پژوهش‌گر این موسسه اسناد جدید را «نخستین تایید رسماً منتشر شده از هدف اعلام‌شده انگلیس در اواخر سال ۱۹۵۲ برابر با ۱۳۳۲ هجری شمسی. این دو یادداشت تا قبل از این «فوق محرمانه» بوده‌اند و در بخش عنوان آن‌ها عبارت «پیشنهاد بریتانیا برای سازمان‌دهی کودتا در ایران» درج شده است.

روزنامه فایننشال تایمز انگلیس نوشته انتشار این اسناد، اطلاعات تازه‌ای درباره ارزیابی لندن از فضای سیاسی ایران در آن زمان و احساس خطر این کشور از تهدید منافعش در تهران در اختیار قرار می‌دهد.

یادداشت‌های وزارت خارجه آمریکا نشان می‌دهند مقام‌های انگلیسی و آمریکا از مهرماه سال ۱۳۳۱ دست‌کم سه بار برای بحث درباره سرنگون کردن دولت مصدق دیدار کرده‌اند. «کریستوفر استیل»، دومین مقام عالی‌رتبه سفارت انگلیس در واشنگتن این ایده را با مقام‌های آمریکایی در میان گذاشته است.

دولت انگلیس در سال‌های گذشته بارها مقام‌های آمریکایی را برای جلوگیری از اعلان علنی نقش لندن در کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ تحت فشار قرار داده‌اند.

به همین دلیل، سندهای تازه انتشار یافته جزو مواردی بوده‌اند که از مجموعه مفصل اسنادی که چند وقت پیش وزارت خارجه آمریکا برای اولین بار درباره طراحی کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ منتشر کرد حذف شده‌اند.

به نوشته وبسایت آرشیو امنیت ملی آمریکا در حالی که عنوان و تاریخ این دو سند در مجموعه اسناد اخیراً منتشر شده وزارت خارجه آمریکا گنجانده شده‌اند محتوای آن‌ها به کل حذف شده و جای آن‌ها خالی گذاشته شده است.

اولین یادداشت با عنوان «پیشنهاد سازمان‌دهی کودتا در ایران» مربوط به تاریخ ۲۶ نوامبر ۱۹۵۲-ششم آذرماه ۱۳۳۱ است. در این یادداشت «هنری بایرود»، دستیار وزیر خارجه آمریکا به مافوقش، «فریمن متیوز» که معاون قائم وقت مقام وزیر خارجه است اطلاع داده که مشاور سفیر انگلیس، «کریستوفر استیل» خواستار نشستی با موضوع بحث درباره یک کودتای احتمالی شده است.

«بایرود» در این یادداشت به «متیوز» خاطرنشان کرده که سفارت انگلیس قبلاً و برای اولین بار این پیشنهاد را در قالب سندی به تاریخ ۸ اکتبر ۱۹۵۲- ۱۷ مهرماه ۱۳۳۱، مکتوب کرده است.

سند دوم که در بخش عنوان آن عبارت «پیشنهاد بریتانیا برای سازمان‌دهی کودتا در ایران» درج شده یادداشتی مربوط به ۳ دسامبر ۱۹۵۲-۱۳ آذر ۱۳۳۱ است. این سند، صورت‌جلسه مربوط به دیدار دیدار مقام وزارت خارجه آمریکا با «کریستوفر استیل» است.

بنا به اسناد ارائه شده توسط مقاله آبرور در سال ۱۹۸۵ هزینه پرداختی نقد توسط مامور انگلستان برای کودتا دربی شایر به مبلغ ۷۰۰ هزار پوند بود.

مطابق با اسناد موجود که اردشیر زاهدی به موسسه هوور دانشگاه استنفورد داده است هزینه‌های پرداختی در این کودتا به بهیانی و کاشانی برابر با ۸۰۰ هزار ریال و «شعبان و دستجات او» ۲۰۰ هزار ریال و دریافتی «و عاظ مختلف» ۵۰۰ هزار ریال بوده‌است بنا به این نوشتار حزب سومکا، حزب آریا بیست هزار تومان و برخی از مطبوعات تا ۱۵ تن کاغذ روزنامه دریافت کردند. مجموع این پرداختی برای کودتا تا رقم سیصد و ده هزار تومان از سوی اردشیر زاهدی اعلام شده‌است.

نهم شهریور ۱۳۳۲؛ با توجه به نیاز مالی دولت تازه، لوی هندرسون سفیر آمریکا در ایران به زاهدی وعده کمک ۴۵ میلیون می‌دهد.

کاشانی در کارزار ملی‌شدن صنعت نفت متحد مصدق بود، اما در دوره دوم نخست‌وزیری مصدق، به دشمن سرسختش تبدیل شد

همچنین آیت‌الله بروجردی که در قم حضور داشت نفوذش از طریق شبکه مساجد و بازار بسیار زیاد بود. باید توجه داشت که حکومت سلطنتی با تشیع پیوند تاریخی خورده بود. کافی است متمم قانون اساسی را ورق بزنیم. اصل یک، ترویج مذهب شیعه را بر نظام واجب کرده بود و در اصل دو، پیش‌بینی کرده بود که یک هیات از علما به تطبیق قوانین جاری و موازین مذهبی نظارت کنند و مواد دیگری هم بر همین مصداق در قانون اساسی پیش‌بینی شده بود.

به این نکته هم باید توجه کرد که آیت‌الله کاشانی که با مصدق خصومت داشت مخالفت خود را به‌صورت علنی نشان می‌داد در حالی که آیت‌الله بروجردی و نایب ایشان در تهران آیت‌الله بهیانی پیرو مکتب سکوت سیاسی بودند بنابراین عقاید خود را بروز نمی‌دادند ولی بروجردی از مصدق به علت بازگذاشتن دست توده‌ای‌ها شخصا کدورت داشت چرا این حزب حتی در صفوف روحانیت هم رخنه کرده بود.

بعد از شکست کودتای آژاکس که شاه از ایران خارج شد و تغییر نظام جدی به‌نظر رسید بروجردی دیگر سکوت را جایز ندانستند و روایتی از ایشان نقل شده است که نظریه خود را در سه کلمه به اطرافیان گفتند. این سه کلمه این بود: «مملکت شاه می‌خواهد»

به‌هر روی محمدرضا شاه جوان با هدف تکرار حکومت دیکتاتوری و قدرقردتی پدرش، با قول‌های کرمیت روزولت و یا با فشارهای اطرافیان، حکمی به کودتاچیان داد تا با کمک نظامیان، نخست‌وزیر قانونی کشور را معزول دارند. ماشاءالله و رقا، رئیس دایره اطلاعات و مراقبت شهربانی کل کشور عضو سازمان افسری حزب توده ایران بود که به واسطه حساسیت شغلی‌اش به‌صورت بی‌واسطه با خسرو روزبه رئیس دایره اطلاعات حزب ارتباط داشت. او نحوه اطلاع یافتن از کودتای بیست و پنج مرداد را این‌گونه شرح می‌دهد:

«با تماس‌های شخصی و شغلی که از زمان دولت مصدق و پس از کودتا با اصل چهار ترومن و برخی از کارمندان سرشناس آن سازمان و همچنین با نمایندگی نظامی آمریکا داشتیم خواه ناخواه از بسیاری اسرار و امور پنهان آن دوران مطلع می‌شدم.»

«برای نمونه در دوران حکومت مصدق از منابع وابستگی نظامی آمریکا خبر یافتیم که کودتایی علیه دولت در حال تکوین است. این موضوع را به اطلاع سازمان افسری رسانیدیم. سازمان افسری و رهبری حزب با اطلاعات تقاطعی دیگری که بوسیله روزنامه‌ها فاش ساخته و به دولت و شخص مصدق هشدار لازمه را دادند.»

محمدعلی عمویی ۲۵ سال در زندان شاه حاضر به ندامت نشده بود یکی دیگر از شاهدان عینی است. او در آن دوران از اعضای سازمان افسری حزب توده ایران بود. روایت او از چگونگی خبررسانی به مصدق این‌گونه است:

«آقای مهندس ناصر بانکی در آن زمان عضو سازمان جوانان و دانشجوی دانشگاه تهران بود. دوستی داشت به نام آقای فیاضی. فیاضی برادری داشت که افسر گارد شاهنشاهی بود.»

«این‌ها همان روز ۲۴ مرداد که در خیابان بودند ناگهان می‌بیند که سروان فیاضی با لباس کامل نظام، شمشیر، کلت، کلاهخود، گتر روی کفش، یعنی درست آن هیاتی که یک افسر باید سر خدمت و موقع مراقبت و نگهبانی باشد، از خیابان کاخ می‌آید این طرف و آن طرف می‌گردد و به برادرش اشاره می‌کند که بیا. مطلبی را به برادرش می‌گوید.»

«برادرش می‌آید پهلوی آقای ناصر بانکی که دوست صمیمی او بود و به او می‌گوید که اسماعیل، یعنی سروان اسماعیل فیاضی خبر داده که امشب قرار است یک کودتایی علیه دکتر مصدق بشود و شکل آن هم این است که می‌آیند به طرف منزل دکتر مصدق و اعلام عزلش از نخست‌وزیری را با خود می‌آورند و اگر نپذیرد طبعاً آن اقدامات کودتاگران‌شان را که احياناً بازداشت و ... است، انجام می‌دهند.»

«ناصر بانکی در ارتباط با بالاترین مقام حزبی که عضو کمیته ایالتی تهران بود خبر را منتقل می‌کند و اظهار می‌کند که این خبر خیلی فوری است و باید بلافاصله به نظر اعضای کمیته مرکزی برسد. خب با توجه به نظمی که در درون سازمان نظامی بود، بدون تردید این مساله از طرق دیگر هم رفته است...»

مازیار بهروز هم به سه فرد دیگر (سرهنگ محمدعلی مبشری، عضو فرمانداری نظامی تهران، سرگرد مهدی همایونی، عضو گارد سلطنتی و سروان محمد پولاددژ) اشاره می‌کند که در سازمان افسری عضو بوده و در میان کودتاچیان نفوذ داشته و اخبار و اطلاعات را در اختیار حزب و سپس مصدق قرار داده‌اند.

نورالدین کیانوری پس از پایان خدمت سربازی‌اش در سال ۱۳۲۱ به حزب توده پیوست. کیانوری، سرهنگ محمدعلی مبشری را خبررسان اصلی می‌داند که علاوه بر خبر کودتا اسامی برخی از افسران بالارتر به گرداننده کودتا را با خود آورده بود که اسم سرتیپ محمد دفتری، خواهرزاده مصدق نیز در آن بوده است.

کیانوری نحوه اطلاع‌رسانی به مصدق را این‌گونه شرح می‌دهد:

«من در همان ساعت، باز از راه اندرونی با دکتر مصدق ارتباط گرفتم و به او گفتم: آقای دکتر! توطئه کودتا قطعی است. کودتاچیان در کنار هم جا گرفته‌اند. نام کودتاگران چنین است... ما اطمینان داریم که دوستان شما در ارتش که در پست فرماندهی هستند عرضه و لیاقت هیچ اقدامی را ندارند.»

«ما دوستان بسیار باارزش و فداکاری در میان افسران داریم که می‌توانیم به شخص شما معرفی کنیم. از آن‌ها برای دفاع خانه خودتان و برای پست‌های مهم فرماندهی استفاده کنید. تنها از این راه می‌شود جلوی خطر را گرفت.»

روایت سروان موسی مهران (فشارکی) یکی از محافظان خانه مصدق و با تمایلات ملی‌گرایانه از آن روزها چنین است:

«روز پنج شنبه ۲۲ مرداد ماه، روزنامه ارگان جمعیت مبارزه با استعمار که در حقیقت ارگان و بیان‌کننده نظرات حزب توده بود، اعلام کرد کودتایی در شرف وقوع است و اسامی تعدادی از این افراد که در این کودتا شرکت می‌کنند را نیز نوشت، از آن جمله نام‌های سرلشکر زاهدی، سرتیپ گیلان‌شاه، اخوی و چند نفر دیگر... من با مطالعه مقالات این

روزنامه‌ها و با شناختی که از شرکت‌کنندگان احتمالی در طرح کودتا داشتم، مطمئن بودم که اطلاعات این روزنامه‌ها صحیح است.»

«ساعت ۱۱ صبح روز ۲۲ مرداد بود که موتورسواری به در منزل آقای دکتر مصدق و در واقع دفتر نخست‌وزیری مراجعه کرد و گفت نامه‌ای از طرف کمیته مرکزی حزب توده برای آقای دکتر مصدق دارد. البته آن زمان حزب توده غیرقانونی بود و همه وحشت داشتند که کمترین تماسی با اعضای این حزب داشته باشند.»

«با وجود اطلاع از اینکه این نامه از سوی حزب توده فرستاده شده قبول کردم که آن را بگیرم و به آقای دکتر مصدق برسانم ... آقای دکتر مصدق وقتی نامه را خواندند به من گفتند شما این افرادی که از آن‌ها نام برده شده را می‌شناسید؟... آیا محتوای این نامه به نظر شما می‌تواند صحیح باشد؟ من عرض کردم با شناسایی که بنده از این افراد دارم صحیح است...»

محمد مصدق خود نیز بر وجود چنین تماسی صحه می‌گذارد. اما از حزب توده ایران نام نمی‌برد:

«شنبه بیست‌وچهار مرداد بین ساعت ۶ و ۷ شخص ناشناسی مرا پای تلفن خانه خودم خواست و گفت عده‌ای مأمور شده‌اند که در این شب کودتا کنند و شما را دستگیر نمایند.»

«دو عراده تانک هم از سعدآباد به شهر می‌فرستند که در یکی از خیابان‌های نزدیک خانه شما متوقف شود که بلافاصله من سرتیپ ریاحی را که در شمیران بود خواستم و دستور تقویت قوای محافظ خانه خود را به او دادم و راجع به دو عراده تانک که گفتند از سعدآباد می‌آیند سوال کردم... آن وقت معلوم شد همین رئیس ستاد ارتش که در زمان تصدی من به این مقام رسیده و مورد اعتماد من بود دستور اجرا نکرده بود و آن وقت فهمیدم که من بفرموده شاهنشاه در ارتش چه یاران وفاداری داشتم.»

کودتای نیمه‌شب ۲۴-۲۵، کودتاچیان شکست می‌خورد اما تلاش کودتاگران به این کوشش ناکام ختم نشد و آن‌ها تلاش دیگری را سامان دادند. این واقعه نیز پیش از وقوع از سوی حزب توده به مصدق خبر داده می‌شود.

علی شایگان، مشاور مصدق در خاطراتش چنین می‌نویسد:

«در اطاق پذیرایی (منزل دکتر مصدق) منتظر ملاقات بودم که محمدحسین قشقایی وارد شد که از اطاق دکتر مصدق برمی‌گشت. از او پرسیدم چه خبر دارید. گفت این‌ها (آمریکایی‌ها) مصمم هستند که به هر قیمتی هست دکتر مصدق را از پای درآورند... بعدها آقای ناصر قشقایی می‌گفت ما به دکتر مصدق پیغام دادیم که آیا اجازه می‌فرمایید که ما با عده کافی برای کمک به دولت به تهران حرکت کنیم و او اجازه نداد... روز پیش، صبح (۲۷ مرداد) که برای ملاقات دکتر می‌رفتم، دم در خانه دو سه نفر از افراد حزب توده منتظر ورود ایشان بودند، همین که از اتومبیل پیاده شدم جلو آمدند. یکی از آن‌ها را می‌شناختم. معلم دبیرستان و مردی آزادی‌خواه و وطن‌دوست (قنوه) بود. گفتند مخالفین دولت مشغول اقدام برای «کودتا» هستند. از آقای دکتر بخواهید که امر کنند اسلحه در اختیار ما بگذارند. ما گارد ملی تشکیل خواهیم داد و تحت امر دولت خواهیم بود. به آن‌ها قول دادم که فوراً مطلب را به عرض دکتر مصدق برسانم و همین کار را هم کردم ولی دکتر مصدق جواب منفی داد.»

مصدق به رغم اخبار رسیده و وضعیت غیرعادی که در سپهر سیاسی ایران اتفاق افتاده بود، همچنان بر رفتار قانونی و عملکرد اصلاح‌طلبانه و آرام‌پافشاری می‌کرد. به عنوان مثال سعید فاطمی روایت می‌کند:

«(دکتر فاطمی پس از آزادی) صبح ۲۵ مرداد با پیژامه و دمپایی به اتاق مصدق رفت و گفت: من دیگر نمی‌خواهم وزیر خارجه باشم، مرا وزیر دفاع کنید. مصدق گفت: برنامه‌تان چیست؟ فاطمی پاسخ داد برنامه من این است که تا ظهر امروز ۵۰ نفر را اعدام کنم. مصدق با صدای بلند فریاد زد: با چه قانونی؟ فاطمی گفت با قانون انقلاب. مصدق



جواب داد: قانون من قانون اساسی است، قانون انقلاب نیست. فاطمی گفت قانون من قانون انقلاب است. وقتی فاطمی از اتاق بیرون آمد، رو به دکتر غلامحسین مصدق کرد و در همان حال که عصایش را بلند کرده بود، گفت: غلام این پدر تو ما را به کشتن می‌دهد.»

حتی مصدق پس از تظاهرات طرفداران حزب توده ایران در روز ۲۷ مرداد دستور سرکوب هرگونه تظاهراتی را که در آن لغو سلطنت مطرح شود، به ارتش ابلاغ می‌کند. خود او ادعا می‌کند که این دستور را پیش از شروع مذاکره با سفیر آمریکا (یعنی ساعت شش بعد از ظهر) ابلاغ کرده است و هشدارهای هندرسن در این زمینه بی‌اهمیت بوده است. به هر روی خود مصدق نیز در خاطرات و تاملاتش اذعان می‌دارد که همین دستور به بعضی از افسران میدان داد تا به‌بهانه در خطر بودن سلطنت مشروطه، کودتای دوم را پی بگیرند.

این دستور مصدق اما به قلع و قمع نیروهای فعال حزب توده منجر شد. چنانچه در کتاب «پنج روز رستاخیز ملت ایران» نگارندگان می‌نویسند:

«وقتی سرگرد زند (فرمانده هنگ نادری) از دستور پراکنده کردن تظاهرات در حدود ساعت هشت شب ۲۷ مرداد باخبر شد، خوشحال شد و بهترین سربازان و درجه‌داران و افسران شاه‌دوست خود را انتخاب و از هنگ خارج شدند.» «در خارج از محوطه سربازخانه سرگرد زند دو گروهان سرباز را دور خود جمع کرد و به آن‌ها گفت: سربازان عزیز می‌خواهند شاه را از سلطنت خلع کنند و حکومت به دست کمونیست‌ها بی‌افتد، هرکدام از شما که طرفدار شاهنشاه هستید با من بیایید و هرکس مخالف است به سربازخانه برگردد.»

«تمام افسران و درجه‌داران و سربازان دست‌های خود را به‌عنوان موافق بالا بردند و پس از بوسیدن قنداق‌های تفنگ‌هایشان هم‌قسم شدند که ولو به قیمت جانشان تمام شود به نفع شاهنشاه تظاهر و اقدام جدی معمول دارند. این دو گروهان وقتی به خیابان‌های شهر رسیدند، توده‌ای‌ها را که مشغول تظاهرات بودند به شدت متواری ساخته و همان‌شب قریب به ۷۰ نفر از آنان را دستگیر کردند و دو نفر هم در اثر زخم‌های مهلک‌شان که برداشته بودند کشته شدند...» روایت کیانوری از آن شب شبیه به روایت افسران کودتایی است:

«عصر روز ۲۷ مرداد، حمله وحشیانه پلیس و فرمانداری نظامی تهران به نمایش‌دهندگان ضد شاه مخلوع در خیابان‌ها آغاز شد. سربازان و پلیس با شعارهای «زنده باد شاه» مردم را وحشیانه کتک می‌زدند و زخمی می‌کردند و بازداشت می‌نمودند.»

«در آن عصر تنها در تهران بیش از ۶۰۰ نفر از افراد مبارز حزب ما بازداشت شدند و این بازداشت‌ها صدمه زیادی به ارتباطات حزب ما که به علت مخفی بودن، تنها سرپایی و در خیابان‌ها بود، وارد ساخت.»

«در نبود حزب توده در خیابان‌ها، فواحش و اوباش و مزدبگیران آژاکس، خیابان‌ها را به تصرف درآوردند و هنگ‌های نظامی بی‌حضور مردم خانه ۱۰۹ خیابان کاخ را در هم کوبیدند. کسی در رابطه با پیروزی کودتای ۲۸ مرداد، اگر حتی در رابطه با کودتا بودن آن شک داشته باشد، شکی ندارد.»

کاشانی در کارزار ملی‌شدن صنعت نفت متحد مصدق بود، اما در دوره دوم نخست‌وزیری مصدق، به دشمن سرسختش تبدیل شد

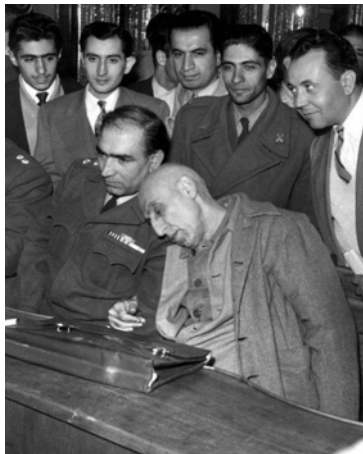
همچنین آیت‌الله بروجردی که در قم حضور داشت نفوذش از طریق شبکه مساجد و بازار بسیار زیاد بود. باید توجه داشت که حکومت سلطنتی با تشیع پیوند تاریخی خورده بود. کافی است متمم قانون اساسی را ورق بزنیم. اصل یک، ترویج مذهب شیعه را بر نظام واجب کرده بود و در اصل دو، پیش‌بینی کرده بود که یک هیأت از علما به

تطبیق قوانین جاری و موازین مذهبی نظارت کنند و مواد دیگری هم بر همین مصداق در قانون اساسی پیش‌بینی شده بود.

به این نکته هم باید توجه کرد که آیت‌الله کاشانی که با مصدق خصومت داشت مخالفت خود را به‌صورت علنی نشان می‌داد در حالی که آیت‌الله بروجردی و نایب ایشان در تهران آیت‌الله بهبهانی پیرو مکتب سکوت سیاسی بودند بنابراین عقاید خود را بروز نمی‌دادند ولی بروجردی از مصدق به علت بازگذاشتن دست توده‌ای‌ها شخصا کدورت داشت چرا این حزب حتی در صفوف روحانیت هم رخنه کرده بود.

بعد از شکست کودتای آژاکس که شاه از ایران خارج شد و تغییر نظام جدی به‌نظر رسید بروجردی دیگر سکوت را جایز ندانستند و روایتی از ایشان نقل شده است که نظریه خود را در سه کلمه به اطرافیان گفتند. این سه کلمه این بود: «مملکت شاه می‌خواهد.»

به‌هر روی محمدرضا شاه جوان با هدف تکرار حکومت دیکتاتوری و قدرقردتی پدرش، با قول‌های کرمیت روزولت و یا با فشارهای اطرافیان، حکمی به کودتاچیان داد تا با کمک نظامیان، نخست‌وزیر قانونی کشور را معزول دارند.



دادگاه نظامی محمد مصدق

مائش‌الله ورفا، رئیس دایره اطلاعات و مراقبت شهربانی کل کشور عضو سازمان افسری حزب توده ایران بود که به واسطه حساسیت شغلی‌اش به‌صورت بی‌واسطه با خسرو روزبه رئیس دایره اطلاعات حزب ارتباط داشت. او نحوه اطلاع یافتن از کودتای بیست و پنج مرداد را این‌گونه شرح می‌دهد:

«با تماس‌های شخصی و شغلی که از زمان دولت مصدق و پس از کودتا با اصل چهار ترومن و برخی از کارمندان سرشناس آن سازمان و همچنین با نمایندگی نظامی آمریکا داشتم خواه ناخواه از بسیاری اسرار و امور پنهان آن دوران مطلع می‌شدم.»

«برای نمونه در دوران حکومت مصدق از منابع وابستگی نظامی آمریکا خبر یافتیم که کودتایی علیه دولت در حال تکوین است. این موضوع را به اطلاع سازمان افسری رسانیدیم. سازمان افسری و رهبری حزب با اطلاعات تقاطعی دیگری که بوسیله روزنامه‌ها فاش ساخته و به دولت و شخص مصدق هشدار لازم را دادند.»

محمدعلی عمویی ۲۵ سال در زندان شاه حاضر به ندامت نشده بود یکی دیگر از شاهدان عینی است. او در آن دوران از اعضای سازمان افسری حزب توده ایران بود. روایت او از چگونگی خبررسانی به مصدق این‌گونه است:

«آقای مهندس ناصر بانکی در آن زمان عضو سازمان جوانان و دانشجوی دانشگاه تهران بود. دوستی داشت به نام آقای فیاضی. فیاضی برادری داشت که افسر گارد شاهنشاهی بود.»

«این‌ها همان روز ۲۴ مرداد که در خیابان بودند ناگهان می‌بینند که سروان فیاضی با لباس کامل نظام، شمشیر، کلت، کلامخود، گنر روی کفش، یعنی درست آن هیاتی که یک افسر باید سر خدمت و موقع مراقبت و نگهداری باشد، از خیابان کاخ می‌آید این طرف و آن طرف می‌گردد و به برادرش اشاره می‌کند که بیا. مطلبی را به برادرش می‌گوید.»

«برادرش می‌آید پهلوی آقای ناصر بانکی که دوست صمیمی او بود و به او می‌گوید که اسماعیل، یعنی سروان اسماعیل فیاضی خبر داده که امشب قرار است یک کودتایی علیه دکتر مصدق بشود و شکل آن هم این است که می‌آیند به طرف منزل دکتر مصدق و اعلام عزلش از نخست‌وزیری را با خود می‌آورند و اگر نپذیرد طبعاً آن اقدامات کودتاگران‌شان را که احیاناً بازداشت و ... است، انجام می‌دهند.»

«ناصر بانکی در ارتباط با بالاترین مقام حزبی که عضو کمیته ابالتی تهران بود خبر را منتقل می‌کند و اظهار می‌کند که این خبر خیلی فوری است و باید بلافاصله به نظر اعضای کمیته مرکزی برسد. خب با توجه به نظامی که در درون سازمان نظامی بود، بدون تردید این مساله از طرق دیگر هم رفته است...»

مازیار بهروز هم به سه فرد دیگر (سرهنک محمدعلی مبشری، عضو فرمانداری نظامی تهران، سرگرد مهدی همایونی، عضو گارد سلطنتی و سروان محمد پولاددژ) اشاره می‌کند که در سازمان افسری عضو بوده و در میان کودتاچیان نفوذ داشته و اخبار و اطلاعات را در اختیار حزب و سپس مصدق قرار داده‌اند.

نورالدین کیانوری پس از پایان خدمت سربازی‌اش در سال ۱۳۲۱ به حزب توده پیوست. کیانوری، سرهنک محمدعلی مبشری را خبررسان اصلی می‌داند که علاوه بر خبر کودتا اسامی برخی از افسران بالارتنه گرداننده کودتا را با خود آورده بود که اسم سرتیپ محمد دفتری، خواهرزاده مصدق نیز در آن بوده است.

کیانوری نحوه اطلاع‌رسانی به مصدق را این‌گونه شرح می‌دهد:

«من در همان ساعت، باز از راه اندرونی با دکتر مصدق ارتباط گرفتم و به او گفتم: آقای دکتر! توطئه کودتا قطعی است. کودتاچیان در کنار هم جا گرفته‌اند. نام کودتاگران چنین است... ما اطمینان داریم که دوستان شما در ارتش که در پست فرماندهی هستند عرضه و لیاقت هیچ اقدامی را ندارند.»

«ما دوستان بسیار باارزش و فداکاری در میان افسران داریم که می‌توانیم به شخص شما معرفی کنیم. از آن‌ها برای دفاع خانه خودتان و برای پست‌های مهم فرماندهی استفاده کنید. تنها از این راه می‌شود جلوی خطر را گرفت.»

روایت سروان موسی مهران (فشارکی) یکی از محافظان خانه مصدق و با تمایلات ملی‌گرایانه از آن روزها چنین است: «روز پنج شنبه ۲۲ مرداد ماه، روزنامه ارگان جمعیت مبارزه با استعمار که در حقیقت ارگان و بیان‌کننده نظرات حزب توده بود، اعلام کرد کودتایی در شرف وقوع است و اسامی تعدادی از این افراد که در این کودتا شرکت می‌کنند را نیز نوشت، از آن جمله نام‌های سرلشکر زاهدی، سرتیپ گیلان‌شاه، اخوی و چند نفر دیگر... من با مطالعه مقالات این روزنامه‌ها و با شناختی که از شرکت‌کنندگان احتمالی در طرح کودتا داشتم، مطمئن بودم که اطلاعات این روزنامه‌ها صحیح است.»

«ساعت ۱۱ صبح روز ۲۲ مرداد بود که موتورسواری به در منزل آقای دکتر مصدق و در واقع دفتر نخست‌وزیری مراجعه کرد و گفت نامه‌ای از طرف کمیته مرکزی حزب توده برای آقای دکتر مصدق دارد. البته آن زمان حزب توده غیرقانونی بود و همه وحشت داشتند که کمترین تماسی با اعضای این حزب داشته باشند.»

«با وجود اطلاع از این‌که این نامه از سوی حزب توده فرستاده شده قبول کردم که آن را بگیرم و به آقای دکتر مصدق برسانم ... آقای دکتر مصدق وقتی نامه را خواندند به من گفتند شما این افرادی که از آن‌ها نام برده شده را

می‌شناسید؟... آیا محتوای این نامه به نظر شما می‌تواند صحیح باشد؟ من عرض کردم با شناسایی که بنده از این افراد دارم صحیح است...»

محمد مصدق خود نیز بر وجود چنین تماسی صحه می‌گذارد. اما از حزب توده ایران نام نمی‌برد:

«شنبه بیست و چهار مرداد بین ساعت ۶ و ۷ شخص ناشناسی مرا پای تلفن خانه خودم خواست و گفت عده‌ای مأمور شده‌اند که در این شب کودتا کنند و شما را دستگیر نمایند.»

«دو عراده تانک هم از سعدآباد به شهر می‌فرستند که در یکی از خیابان‌های نزدیک خانه شما متوقف شود که بلافاصله من سرتیپ ریاحی را که در شمیران بود خواستم و دستور تقویت قوای محافظ خانه خود را به او دادم و راجع به دو عراده تانک که گفتند از سعدآباد می‌آیند سؤال کردم... آنوقت معلوم شد همین رئیس ستاد ارتش که در زمان تصدی من به این مقام رسیده و مورد اعتماد من بود دستور اجرا نکرده بود و آنوقت فهمیدم که من بفرموده شاهنشاه در ارتش چه یاران وفاداری داشتم.»

کودتای نیمه شب ۲۴-۲۵، کودتاچیان شکست می‌خورد اما تلاش کودتاگران به این کوشش ناکام ختم نشد و آن‌ها تلاش دیگری را سامان دادند. این واقعه نیز پیش از وقوع از سوی حزب توده به مصدق خبر داده می‌شود.

علی شایگان، مشاور مصدق در خاطراتش چنین می‌نویسد:

«در اطاق پذیرایی (منزل دکتر مصدق) منتظر ملاقات بودم که محمدحسین قشقایی وارد شد که از اطاق دکتر مصدق برمی‌گشت. از او پرسیدم چه خبر دارید. گفت این‌ها (آمریکایی‌ها) مصمم هستند که به هر قیمتی هست دکتر مصدق را از پای درآورند... بعدها آقای ناصر قشقایی می‌گفت ما به دکتر مصدق پیغام دادیم که آیا اجازه می‌فرمایید که ما با عده کافی برای کمک به دولت به تهران حرکت کنیم و او اجازه نداد... روز پیش، صبح (۲۷ مرداد) که برای ملاقات دکتر می‌رفتم، دم در خانه دو سه نفر از افراد حزب توده منتظر ورود ایشان بودند، همین که از اتومبیل پیاده شدم جلو آمدند. یکی از آن‌ها را می‌شناختم. معلم دبیرستان و مردی آزادی‌خواه و وطن‌دوست (قدوه) بود. گفتند مخالفین دولت مشغول اقدام برای «کودتا» هستند. از آقای دکتر بخواهید که امر کنند اسلحه در اختیار ما بگذارند. ما گارد ملی تشکیل خواهیم داد و تحت امر دولت خواهیم بود. به آن‌ها قول دادم که فوراً مطلب را به عرض دکتر مصدق برسانم و همین کار را هم کردم ولی دکتر مصدق جواب منفی داد.»

مصدق با وجود اخبار رسیده و وضعیت غیرعادی که در جامعه سیاسی ایران اتفاق افتاده بود، همچنان بر رفتار قانونی و عملکرد اصلاح‌طلبانه و آرام‌پاشی می‌کرد. به عنوان مثال، سعید فاطمی روایت می‌کند:

«(دکتر فاطمی پس از آزادی) صبح ۲۵ مرداد با پیژامه و دمپایی به اتاق مصدق رفت و گفت: من دیگر نمی‌خواهم وزیر خارجه باشم، مرا وزیر دفاع کنید. مصدق گفت: برنامه‌تان چیست؟ فاطمی پاسخ داد برنامه من این است که تا ظهر امروز ۵۰ نفر را اعدام کنم. مصدق با صدای بلند فریاد زد: با چه قانونی؟ فاطمی گفت با قانون انقلاب. مصدق جواب داد: قانون من قانون اساسی است، قانون انقلاب نیست. فاطمی گفت قانون من قانون انقلاب است. وقتی فاطمی از اتاق بیرون آمد، رو به دکتر غلامحسین مصدق کرد و در همان حال که عصایش را بلند کرده بود، گفت: غلام این پدر تو ما را به کشتن می‌دهد.»

حتی مصدق پس از تظاهرات طرفداران حزب توده ایران در روز ۲۷ مرداد دستور سرکوب هرگونه تظاهراتی را که در آن لغو سلطنت مطرح شود، به ارتش ابلاغ می‌کند. خود او ادعا می‌کند که این دستور را پیش از شروع مذاکره با سفیر آمریکا (یعنی ساعت شش بعد از ظهر) ابلاغ کرده است و هشدارهای هندرس در این زمینه بی‌اهمیت بوده است.

به هر روی خود مصدق نیز در خاطرات و تاملاتش اذعان می‌دارد که همین دستور به بعضی از افسران میدان داد تا به‌بهانه در خطر بودن سلطنت مشروطه، کودتای دوم را پی بگیرند.

این دستور مصدق اما به قلع و قمع نیروهای فعال حزب توده منجر شد. چنانچه در کتاب «پنج روز رستاخیز ملت ایران» نگارندگان می‌نویسند:

«وقتی سرگرد زند(فرمانده هنگ نادری) از دستور پراکنده کردن تظاهرات در حدود ساعت هشت شب ۲۷ مرداد باخبر شد، خوشحال شد و بهترین سربازان و درجه‌داران و افسران شاه‌دوست خود را انتخاب و از هنگ خارج شدند.»  
«در خارج از محوطه سربازخانه سرگرد زند دو گروهان سرباز را دور خود جمع کرد و به آن‌ها گفت: سربازان عزیز می‌خواهند شاه را از سلطنت خلع کنند و حکومت به دست کمونیست‌ها بیافتد، هر کدام از شما که طرفدار شاهنشاه هستید با من بیایید و هرکس مخالف است به سربازخانه برگردد.»

«تمام افسران و درجه‌داران و سربازان دست‌های خود را به‌عنوان موافق بالا بردند و پس از بوسیدن قنداق‌های تفنگ‌هایشان هم‌قسم شدند که ولو به قیمت جانشان تمام شود به نفع شاهنشاه تظاهر و اقدام جدی معمول دارند. این دو گروهان وقتی به خیابان‌های شهر رسیدند، توده‌ای‌ها را که مشغول تظاهرات بودند به شدت متواری ساخته و همان‌شب قریب به ۷۰ نفر از آنان را دستگیر کردند و دو نفر هم در اثر زخم‌های مهلک‌شان که برداشته بودند کشته شدند...»  
روایت کیانوری از آن شب شبیه به روایت افسران کودتاجی است:

«عصر روز ۲۷ مرداد، حمله وحشیانه پلیس و فرمانداری نظامی تهران به نمایش‌دهندگان ضد شاه مخلوع در خیابان‌ها آغاز شد. سربازان و پلیس با شعارهای «زننده باد شاه» مردم را وحشیانه کتک می‌زدند و زخمی می‌کردند و بازداشت می‌نمودند.»

«در آن عصر تنها در تهران بیش از ۶۰۰ نفر از افراد مبارز حزب ما بازداشت شدند و این بازداشت‌ها صدمه زیادی به ارتباطات حزب ما که به علت مخفی بودن، تنها سرپایی و در خیابان‌ها بود، وارد ساخت.»  
«در نبود حزب توده در خیابان‌ها، فواحش و اوپاش و مزدگیران آژاکس، خیابان‌ها را به تصرف درآوردند و هنگ‌های نظامی بی‌حضور مردم خانه ۱۰۹ خیابان کاخ را در هم کوبیدند. کسی در رابطه با پیروزی کودتای ۲۸ مرداد، اگر حتی در رابطه با کودتا بودن آن شک داشته باشد، شکی ندارد.»



سیدمحمد بهبهانی(نفر نخست از سمت راست در کنار سیدابوالقاسم بهبهانی کاشانی(نفر وسط) پس از کودتای ۲۸ مرداد

۱۳۳۲

به‌دنبال اشغال ایران به دست ارتش‌های شوروی و بریتانیا، با فشار کشورهای متفقین در سوم شهریور ۱۳۲۰، رضاشاه پهلوی وادار به استعفا و سپس ترک ایران شد. خروج او از صحنه سیاسی کشور، منجر به یک دوران دوازده‌ساله گذار

شد. در این دوره که با کودتای ۲۸ مرداد به پایان رسید، ایران وضعیت متفاوتی با دوره‌های قبل و بعد از خود را تجربه کرد.

در مقطع ۱۳۳۲-۱۳۲۰، ایران شاهد برقراری نسبی حکومت مشروطه بود که در آن، شاه سلطنت می‌کند و نه حکومت. از آثار این وضعیت، ایجاد نسبی فضای باز سیاسی، تأسیس و فعالیت احزاب و سازمان‌های سیاسی، تشکیل فعالیت‌های سازمانی و اتحادیه‌های کارگری و صنفی، آزادی مطبوعات و پیدایش هزاران نشریه و... بود. آن دوره دوازده‌ساله گرچه عمرش کوتاه بود، ولی دستاوردهای بس بزرگ و درخشانی داشت که از آن جمله است: برگزاری انتخابات آزاد در دوره‌های ۱۴، ۱۶ و ۱۷ مجلس شورای ملی و تشکیل مجالس قدرتمند و نسبتاً مستقل. در این مجالس با آن‌که نمایندگان غیرواقعی مردم نیز حضور داشتند، ولی به‌دلیل وجود آزادی‌های سیاسی، برای اندک نمایندگان واقعی مردم، امکان دفاع از منافع ملی فراهم بود. به لطف همین شرایط دکتر مصدق توانست در مجلس چهاردهم از واگذاری امتیاز نفت شمال به روس‌ها و نیز واگذاری امتیازات بیش‌تر نفتی به انگلیسی‌ها جلوگیری کند و باز به دلیل همین فضا بود که در مجلس شانزدهم، اقلیت مجلس به رهبری دکتر مصدق توانست «قانون ملی‌شدن نفت» را از تصویب مجلسین بگذراند.

محمدرضا شاه که به هنگام نشستن بر تخت سلطنت ۲۲ ساله بود و نهمین تجربه و جنم پدرش را نداشت، بلکه با موافقت متفقین به این سمت برگزیده شده بود، در این دوران نه توان و امکان ادامه راه پدرش در سلطه بلامنازع بر کشور را داشت و نه شرایط به او این اجازه را می‌داد.

درگیری دولت‌های غربی در جنگ جهانی دوم و به دنبالش، شروع «جنگ سرد» میان آن‌ها و شوروی، فرصت چندانی برای سروسامان دادن به اوضاع ایران برای بلوک غرب باقی نمی‌گذاشت؛ اما ملی‌شدن صنعت نفت و به‌دنبال آن، بر سر کار آمدن حکومت ملی و مستقل دکتر مصدق، زنگ خطر را برای آن‌ها به صدا درآورد. البته مصدق مخالف شاه نبود اما اصرار داشت که شاه در امور مربوط به دولت دخالت نکند. اما شاه به‌دلیل خصلت و ماهیت دیکتاتوریش چنین نخست‌وزیری را نمی‌توانست تحمل کند.

با کودتای ۲۸ مرداد و بازگشت شاه به قدرت، نهمین نخست‌وزیر تغییر کرد، بلکه شیوه زمامداری نیز تغییر یافت و شاه بعد از یک وقفه دوازده‌ساله، با توجه به تجربیات خود در این سال‌ها که از روش و منش پدرش و دیگران تا حدودی فاصله داشت و نیز با هدایت و راهبری آن‌ها که او را به قدرت بازگردانده بودند، بار دیگر شیوه قبل از شهریور ۱۳۲۰ یعنی تعطیلی اصول مشروطه و بازگشت به استبداد فردی را از سر گرفت.

شاه در این دوره که ۲۵ سال به طول انجامید، به جای سلطنت، حکومت کرد و برای انحصار قدرت در دست خود، چند اقدام مهم را به اجرا گذاشت. در وهله نخست با تفسیر جانبدارانه از قانون اساسی، عملاً ادامه مشروطیت را تعطیل کرد؛ در گام دوم در عرصه قانون‌گذاری، ترتیبی داد تا نمایندگان غیر فرمان‌بر، به مجلس راه نیابند؛ و در مرحله بعد، تصویب قوانین در کشور با نظر و تشخیص خود وی صورت می‌گرفت. در مرحله سوم او در مسائل مهم کشور اعم از اقتصادی، نظامی، سیاسی، امنیتی و غیره، شخصا دخالت می‌کرد و همه چیز تحت هدایت و نظارت او انجام می‌شد. برخی از این موارد را در زیر توضیح داده‌ایم.

هنگامی که محمدرضا پهلوی در روز ۲۶ دی ۱۳۵۷ ایران را برای همیشه ترک کرد و به‌دنبال آن در کمتر از یک ماه، عمر حکومت سلطنتی در ایران بعد از قرن‌ها به پایان رسید، کمی بیش از یک سال از شروع اعتراضات گذشته بود. شاه دو ماه و اندی پیش‌تر، در ۱۴ آبان همان سال طی نطقی که از رادیو تلویزیون دولتی پخش شد، به‌صراحت اعلام کرده بود: «صدای انقلاب شما را شنیدیم» و بابت اقداماتش، تلویحا و تصریحا عذرخواهی کرد. پس چرا کسی

عذرخواهی او را نپذیرفت؟ شاه در آن پیام، خطاب به مردم گفت: «من نیز پیام انقلاب شما را شنیدم و آنچه را که شما برای به دست آوردنش قربانی داده‌اید، تضمین می‌کنم که حکومت ایران در آینده بر اساس قانون اساسی، عدالت اجتماعی و اراده ملی و به‌دور از استبداد و ظلم و ستم خواهد بود... باید با همکاری شما هموطنان عزیزم این نظم و آرامش هر چه زودتر برقرار شود تا دولت بعدی که استقرار آزادی‌ها و اجرای اصلاحات و به‌خصوص برقراری انتخابات آزاد را بر عهده خواهد داشت، در اسرع وقت کار خود را شروع کند.»

در این پیام، شاه به چند نکته اساسی اقرار کرد: عدم اجرای قانون اساسی، انتخابات فرمایشی، نبود آزادی و عدالت اجتماعی، بی‌اعتنایی به اراده ملی و وجود ظلم و ستم و استبداد در کشور؛ یعنی همان چیزهایی که ۲۵ سال تمام، مخالفان بر زبان می‌آوردند و او به‌همین دلیل، آن‌ها را خائن می‌خواند و به‌همین بهانه یا آن‌ها را از میان برمی‌داشت یا زندانی می‌کرد و بعد هم می‌گفت: اگر نمی‌خواهند، از کشور بروند!



شعبان جعفری معروف به شعبان بی‌مخ و شماری از هواداران شاه در روز ۲۸ مرداد

خانواده سلطنتی و اطرافیان آنان در دربار از اقدامات محمد مصدق در محدود کردن اختیارات شاه و جلوگیری از دخالت درباریان در امور حکومتی از این روی برای سلطنت و حکومت پهلوی احساس خطر می‌کردند. آنان نیز با دولت بریتانیا در مقابله با محمد مصدق همسود بودند. اشرف پهلوی و غلیرضا پهلوی از فعال‌ترین درباریان مخالف مصدق شدند.

در آغاز سال ۱۳۳۱، احمد قوام (قوام السلطنه) به ایران بازگشت و حمایت بریتانیا و نزدیکان شاه، به‌خصوص اشرف پهلوی از قوام، با مشکلات مصدق با مجلس شورای ملی و رئیس وقت مجلس، حسن امامی همراه شد. سیدابوالقاسم کاشانی و سیدمحمد بهبهانی فرزند سیدعبدالله بهبهانی، دو روحانی معروف تهران، دشمن سرسخت مصدق و دولت او بودند.

این دو، همواره به جاسوسی برای سازمان‌های آمریکا و بریتانیا در کودتای ۲۸ مرداد و دریافت پول متهم بوده‌اند. آن‌ها لات‌های معروف تهران چون شعبان بی‌مخ و طیب حاج‌رضایی را به طرفداری از شاه به خیابان‌ها آوردند تا مقدمه کودتای ارتش را فراهم کنند.

نقش ابوالقاسم کاشانی در کودتای ۲۸ مرداد همواره یک موضوع بسیار بحث‌برانگیز بوده است. کاشانی که سابقه طولانی مبارزه با بریتانیا و نقش پشتیبانی مهمی از کارزار ملی شدن صنعت نفت داشت پس از اعتراض ۳۰ تیر ۱۳۳۱، همراه با مظفر بقائی و حسین مکی و ابوالحسن حائری‌زاده به مخالفان مصدق پیوست.



مجموعه اسناد منتشر شده دولت آمریکا نشان می‌دهند که سید ابوالقاسم کاشانی ماه‌ها پیش از مرداد ۱۳۳۲ با سفارت آمریکا در تهران و ماموران سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا (سیا) در تماس بوده است.

چند روز پیش از کودتای نافرجام ۲۵ مرداد ۱۳۳۲ سفارت آمریکا در تهران مبالغ زیادی پول به عوامل بانفوذ خود از جمله سیدمحمد بهبهانی پرداخت کرده بود. این پول به «دلارهای بهبهانی» معروف شد. البته مقدار دقیق پول دریافت شده توسط بهبهانی مشخص نیست.

او چنان مورد اعتماد کامل سازمان‌های اطلاعاتی آمریکا و بریتانیا بوده که یکی از دست‌اندرکاران اصلی عملیات نهایی سرنگونی مصدق و مسئول سازماندهی تظاهرات در صبح روز ۲۸ مرداد بوده است.

پس از سرنگونی مصدق، پرداخت پول به محمد بهبهانی ادامه یافت. در یک گزارش سیا آمده که سرلشکر زاهدی (نخست‌وزیر تازه) در روز چهارم مهر ۱۰ هزار تومان (حدود یک هزار دلار آمریکا) و یک هفته بعد پنج هزار تومان (حدود ۵۰۰ دلار آمریکا) به بهبهانی داده تا ضمن حفظ حسن‌نیت بهبهانی، او را حامی دولت خود نگه دارد. از میان یاران مصدق، فقط فاطمی اعدام شد. او خواهان تشکیل جمهوری شده و پس از کودتا در یکی از مخفیگاه‌های حزب توده پنهان شد و از اتحاد میان حزب توده و جبهه ملی دفاع می‌کرد. حزب توده با رفتاری به‌شدت خشونت‌آمیز روبه‌رو شد.

بین سال‌های ۱۳۳۲ و ۱۳۳۵ رژیم، ۱۱ تن از اعضای این حزب را در زندان به قتل رساند. ۳۱ نفر از آن‌ها را اعدام کرد، ۵۲ نفر دیگر را گرچه به اعدام محکوم نمود بعدها آن را به حبس ابد کاهش داد. ۹۲ نفر را به حبس ابد محکوم کرد که عمدتاً زمانی آزاد شدند و ۱۰۰ نفر را نیز به حبس از ۱ تا ۱۵ سال محکوم ساخت.

«من تاج و تخت را از برکت خداوند، ملت و ارتش و شما دارم. مصدق باید ۳ سال حبس شود و بعد هم از دهکده‌اش خارج نشود. حسین فاطمی هم اگر پیدایش کنم اعدام خواهم کرد.» (بخشی از سخنان محمدرضا پهلوی در دیدار با کرملیت روزولت در ۱ شهریور ۱۳۳۲)

محاکمه فعالان سیاسی در دادگاه‌های نظامی ارتش تا پایان سلطنت پهلوی ادامه یافت.

به این ترتیب، می‌توان گفت کودتا جامعه ایران را نه تنها دهه‌ها عقب برد بلکه از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ تا انقلاب ۱۳۵۷، یک اتحاد تنگاتنگ بین دستگاه روحانیت و دربار شکل گرفته و به حدی این دستگاه مخوف از امکانات مالی و آزادی‌های سیاسی و اجتماعی برخوردار بود که در مقطع انقلاب و پس از آن، بزرگ‌ترین، پولدارترین و اجتماعی‌ترین جریان سیاسی ایران بود و به‌همین دلیل توانست کلیه گرایش‌های مختلف فعال در انقلاب ۵۷ (از نیروهای چپ گرفته تا سازمان مجاهدین خلق و بعدها نیروهای به اصلاح ملی-مذهبی و همچنین حزب توده و فدائیان اکثریت) بی‌رحمانه سرکوب کند و موقعیت خود را تثبیت نماید. در این ۴۴ سال، باز هم فعال‌ترین و جدی‌ترین نیروها علیه جمهوری اسلامی، عمدتاً نیروهای چپ و سازمان مجاهدین خلق بودند. در حالی که طیف نیروهای به اصلاح سلطنت‌طلب غیر از این که در اوایل سرنگونی حکومت پهلوی، برخی ژنرال‌های حکومت پهلوی مانند اویسی و یا سالار جاف، پالیزبان و...، با حمایت‌های صدام حسین رئیس‌جمهور وقت عراق، تحریکاتی علیه حکومت اسلامی ایران راه انداختند اما این طیف از اپوزیسیون به رهبری رضا پهلوی بی‌تجربه و خام‌اندیش و متوهم، هیچ‌وقت یک مبارزه جدی علیه جمهوری اسلامی سازمان ندادند.

«رعد الحمدا» یکی از فرماندهان و مسئولان بلندپایه ارتش عراق گفته است: «اعتماد صدام به ارتشیان ایرانی در خارج بود. بنا بود آنان به داخل ایران بروند و با همیاری هم‌رده‌های پیشین مخالف و باقی‌مانده در داخل و اعضای جبهه

ملی رژیم انقلابی را سرنگون کنند. این جنگ را به مدت ۴ تا ۶ هفته پیش‌بینی کرده بودیم. ادامه جنگ به مدت هشت سال را هرگز نمی‌توانستیم در ذهن خود تصور نماییم.»



خیابانی در تهران در روزهای متلاطم مرداد ۱۳۳۲

سرانجام بعد از تسلیم دکتر محمد مصدق، کریمیت روزولت با شاه ملاقات کرد و شاه ضمن تشکر از او، گفت: «من تاج و تخت را برکت خواوند، ملت و ارتشم و شما دارم... و هر گاه فاطمی را به‌خاطر سرنگونی مجسمه‌های من و پدرم پیدا کنم، بی‌درنگ اعدامش خواهم کرد.»

روایت‌های تاریخی، مجموعه رخدادهای طبیعی و غیرطبیعی سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و رویدادهایی است که در گذشته و در زمان و مکان زندگی انسان‌ها و در رابطه با آن‌ها رخ داده است. این رویدادها شامل اموری می‌شود از قبیل کردارها و دستاوردهای مادی و معنوی هم حکومت‌ها و هم شهروندان و هر آنچه که گفته، اندیشیده و عمل کرده است. مورخان و تحلیل‌گران سیاسی-تاریخی، معتقد به شفاف‌سازی وقایع تاریخی هستند و بر این باورند که هر واقعه، خودبه‌خود در جاهای مختلف خود را به ثبت می‌رساند. اما وقتی درباره چپستی و چرایی واقعه صحبت می‌شود، آن‌ها معتقدند که تاریخ گذشته بر تاریخ آینده تأثیرگذار است. یعنی حث‌ها و تحلیل و تحقیقاتی که گردآوری می‌شود، بی‌شک برای کمک به جامعه آینده مهم است؛ چرا که حداقل به آیندگان نشان می‌دهد که پرسش‌ها و معضلات از کجا باید آغاز شود. پس وقتی به وقایعی مهمی مانند کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ایران می‌پردازیم، در واقع می‌خواهیم به پرسش‌های امروزی و ساختن جامعه آینده، پاسخ دهیم. برای مثال؛ منظور این که کودتای ۲۸ مرداد واقع نشده بود جامعه کنونی ایران در چه وضعیتی قرار داشت؟ بی‌شک کودتای ۲۸ مرداد، جامعه ما دهه‌ها به عقب برده است. بنابراین آنچه که امروز مورد سؤال شهروندان امروزی به‌ویژه نیروی جوان است که ما اکنون در مرحله انقلاب آینده قرار داریم، پس بسیار مهم است که سلطنت‌طلبان امروزی چه می‌خواهند و مخالفان آن‌ها چه می‌خواهند یکی از مسایل مهم تحلیل همین کودتای ۲۸ مرداد و حکومتی که از آن تاریخ تا انقلاب ۵۷ بر سر کار بود. بسیار مهم است که جامعه کنونی ایران بداند که محمدرضا رضا شاه، در این مدت چه خدمت بزرگی به دستگاه روحانیت کرد که آن‌ها پس از سرنگونی حکومت او، توانستند انقلابیون واقعی سرنگونی‌طلب حکومت شاه، یعنی نیروهای چپ و مجاهدین، کشتار کنند و حکومت اسلامی برپا دارند؟! چه می‌خواستند و نتایج آن خواسته‌ها چه شد؟ یعنی حال و هوای آن سیاسی و اجتماعی آن دوره، ممکن است جواب سؤالات امروزی و دلایل سرنگونی آن را پیدا کند. به این ترتیب، برای پاسخ به سؤالات مردم در شرایط کنونی، روشنگری‌ها و بیان واقعیت‌های کودتای ۲۸ مرداد ۳۲، بیش‌تر سرمایه‌ای برای آینده است. چیرگی بر آینده به‌مفهوم برنامه‌ریزی و هدف‌مندی و مدیریت است؛ یعنی آینده‌پژوهی و آینده‌سازی.

انسان موجود متفکری است که همیشه دوست دارد گذشته و حال و آینده را در خدمت خودش داشته باشد. این تداوم، ناگزیر در ذهن‌ها و حافظه تاریخی وجود دارد. باید با دقت و موشکافی و واقعی تبدیل به کلمه و کلمه و تبدیل به سطر و خط و کتابت شود. سپس توسط آینده‌سازان و برنامه‌ریزان سیاسی-فرهنگی فعال و خلاق کشور مورد استفاده قرار گیرد. به‌همین دلیل است که روایت‌های مختلف، باعث می‌شود که آیندگان، ابزارهای لازم برای برنامه‌ریزی و مدیریت درست اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و دفاعی برای آن را داشته باشند.

در جهان مدرن امروز، روشنگری و کشفیات تاریخی یکی از موضوعات مهمی است که امروزه و به‌ویژه در جوامع مترقی به آن بسیار اهمیت می‌دهند. یکی از دلایل اصلی توجه به وقایع گذشته این است که در طول تاریخ، تمدن‌های گوناگونی ظهور کردند، بعد از مدتی از میان رفتند اما آن‌ها آثار خوب و یا بد تاریخی از خود به جای گذاشته‌اند و به‌همین دلیل تاریخ‌نویسان، تحلیل‌گران، کارشناسان و باستان‌شناسان برای همواره دست به تحقیقات و اکتشافات مختلفی می‌زنند تا از این جهت آثار و وقایع سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و باستانی تاریخی را که معرف اصالت، هویت و تمدن و همچنین نقاط ضعف و قوت هر کشوری محسوب می‌شوند به دست آورند. بشر جنگ‌ها، صلح‌ها و فراز و فرودهای بسیاری را پشت سر گذاشته که بسیاری از آن‌ها بر تاریخ و جغرافیا و حتی سبک زندگی او تأثیر فراوانی داشته است و آگاهی از آن‌ها دریچه جدیدی به روی بشر امروز باز می‌کند. در این راستا و در ۲۰۲۳ نیز تحلیل‌گران مجموعه‌ای از وقایع کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ را از زوایای مختلف مورد بحث و بررسی قرار داده‌اند که می‌توان از طریق آن‌ها، به ویژه عملکرد حکومت‌ها و سازمان‌ها و احزاب سیاسی و جنبش‌های اجتماعی و شخصیت‌ها را مورد بحث و بررسی قرار داد تا درس عبرت و آموزنده‌ای برای جامعه امروز باشد. به ویژه اکنون جامعه و در پیشاپیش جوانان در سالگرد جنبش انقلاب «زن، زندگی، آزادی» ما باز هم در حال بازبینی گذشته و ترسیم آینده خویش است که در این میان گروه‌های سلطنت‌طلب با تحریف تاریخ و با به میدان آوردن اعمال و رفتار شعبان‌بی‌مخ‌ها در کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ و رونمایی از مردم شمار دوی ساواک مخوف حکومت پهلوی پرویز ثابتی و با قلدری و زورگویی می‌خواهند حکومت دیکتاتوری سلطنتی را احیا کنند و تاریخ را به زور به عقب برگردانند که از نظر منطق تاریخی امکان‌پذیر نیست و بی‌تردید تلاش‌های قلدرمنشانه این نیروی ضعیف و حاشیه‌ای و دیکتاتورپرست نیز به‌جایی نخواهد رسید.

بی‌گمان کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، دست غرب را برای نفوذ و دخالت در ایران به قدری باز گذاشت که از ارتش تا مطبوعات ایران در اختیار آنان قرار گرفت. نابودی کشاورزی ایران، وابسته کردن هرچه بیش‌تر جامعه ایران به غرب، جامعه مصرف‌کننده نه تولیدکننده، قطع خودکفایی در کشاورزی و دامداری و روی آوردن به واردات و... همگی اثراتی بود که این کودتای شوم بر کشور و مردم ایران گذاشت و سایه سیاه اقتصادی، سیاسی و نظامی وابستگی را بیش از پیش بر جامعه ایران حاکم کرد. در عرصه سیاسی و امنیتی نیز خصلت‌های دیکتاتوری و مذهبی محمدرضا شاه، بیش از پیش تشدید شد و حتی به خود اجازه داد که بگوید هرکس مخالف حکومتش است پاسپورت بگیرد و کشور را ترک کند. شاه پلیس مخفی (ساواک) را به‌وجود آورد که حتی زندگی شخصی شهروندان را نیز زیر دیدگاه‌های پلیسی-امنیتی برد. به‌عقیده من، این کودتا دهه‌ها سال جامعه ایران را از نظر اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و امنیتی به عقب بازگرداند و جلو رشد و توسعه را گرفت. تا این که سرانجام حکومت پهلوی و در راس همه شخص محمدرضا پهلوی، مورد نفرت عموم شهروندان قرار گرفت و در بیست و دوم بهمن ۱۳۵۷ سرنگون گردید!

همچنین در یک سال گذشته و در جریان جنبش انقلاب «زن، زندگی، آزادی» نیز اقداماتی که گروه‌های سلطنت‌طلب در تجمعات خارج کشور انجام داده است عمدتاً به‌نفع جمهوری اسلامی و بر علیه اپوزیسیون سرنگونی‌طلب و آزادی‌خواه بوده است و به‌همین دلیل، هم حکومت‌های پهلوی پدر و پسر و هم سلطنت‌طلبان امروزی، از دیدگاه اکثریت مردم آگاه

ایران حکومت‌های دیکتاتوری و نیروهای کنونی طرفدار آن نیز منفورترین نیروها هستند و اکثریت مردم ایران، کمترین اعتمادی به جریان سلطنت‌طلب ندارند و نباید هم داشته باشند!

دوشنبه سی‌ام مرداد- اسد- ۱۴۰۲- بیست و یکم اگست ۲۰۲۳